



حیدر علی اف
رهبر ملی مردم آذربایجان

آفت خانابایوا

برای کلاسهای هشتم آموزشگاه های عمومی

زبان فارسی

کتاب درسی
زبان خارجی دوم



© “Şərq-Qərb” Açıq Səhmdar Cəmiyyəti

Bu nəşrlə bağlı irad və təkliflərinizi
info@eastwest.az və derslik@edu.gov.az
elektron ünvanlarına göndərməyiniz xahiş olunur.
Əməkdaşlığınız üçün əvvəlcədən təşəkkür edirik!

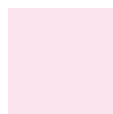
فهرست

خانواده و مدرسه‌ام

درس



۱. اطلاعیه ۱۰



۲. سفر ۱۰



۳. من و خانواده‌ام ۱۰



۴. درس عبرت ۱۰



۵. غم کوچولو ۱۰



۶. معجزه چیست؟ ۱۰

سفری به تاریخ سرزمین مادری

۱. شاعری وابسته به
سرزمین مادری

۲. مردان سنگی
(افسانه، خلاصه)

۳. کلید گمشده (خلاصه)

۴-۵. برادر شجاع من
(خلاصه) (بخش اول)

برادر شجاع من
(خلاصه) (بخش دوم)

۶. من به فرماندهام
قول دادم...

دنیای معنوی ما

درس

۱. وظایف ما

۱۰

۲. دو سهنگ

۱۰

۳. قدرت ایمان

۱۰

۴. اگر شما بودید چه کار می کردید؟

۱۰

۵. سم

۱۰

۶. تصمیم درست

۱۰



گوش کردن



نوشته



خواندن



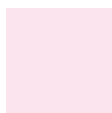
حرف زدن

بوم‌شناسی جهان ما

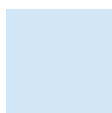
۱. گفتار شفاهی و کتبی
مبتنی بر تصاویر



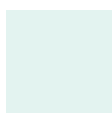
۲. دوستدار طبیعت



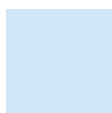
۳. مزرعه غلات



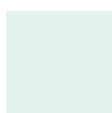
۴. درست‌ترین انتخاب



۵. ماهی کوچک
ونهنگ



۶. چگونه صحبت
کنیم



درس

دانش‌آموزان عزیز! بر اساس متونی که در این سال تحصیلی خوانده‌اید، یک فرهنگ لغت تهیه کنید. این کار پروژه شما خواهد بود.

خانواده و مدرسه ام





۱. اطلاعیہ

۲. سفر

۳. من و خانوادہ ام

۴. درس عبرت

۵. غم یک کودک

۶. معجزہ چیست؟



کلاس موسیقی در کلاس هشتم الف بود. معلم داشت برای دانش‌آموزان درباره عزیر حاجی بیگلی تعریف می‌کرد. او داستان‌های جالبی درباره دوران کودکی آهنگساز بزرگ تعریف می‌کرد. دانش‌آموزان با دقت به معلم گوش می‌دادند و گاهی اوقات سؤال می‌پرسیدند.

آنها نمی‌دانستند چگونه درس را تمام کنند. استراحت طولانی بود. بچه‌ها به راهرو رفتند. گروهی از دانش‌آموزان در لابی جمع شده بودند. آنها داشتند اطلاعیه‌ای را که روی دیوار نصب شده بود، می‌خواندند.

روی اطلاعیه نوشته شده بود:

معلمان و دانش‌آموزان عزیز!

در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۶، مراسمی به مناسبت روز موسیقی با عنوان «سفر به دنیای موسیقی» در سالن اجتماعات مدرسه برگزار خواهد شد.

معلمان کنسرواتوار ملی آذربایجان نیز در این مراسم شرکت خواهند کرد.

۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶

دانش‌آموزان کلاس هشتم به معلم موسیقی مراجعه کردند. آنها گفتند که می‌خواهند رویدادی درباره عزیر حاجی‌بیگلی ترتیب دهند. معلم از این پیشنهاد خوشش آمد. آنها با هم یک متن نوشتند. آماده‌سازی‌های جدی برای این رویداد یک ماه طول کشید. حالا لازم بود اطلاعاتی درباره این رویداد نوشته شود. با کمک معلم، دانش‌آموزان کلاس هشتم اطلاعاتی تهیه کردند.



دوستان، آیا
می‌دانید اطلاعاتی
چیست؟

می‌دانید
چطور آگهی
می‌سازند؟

شما می‌خواهید معلمان و دانش‌آموزان
مدرسه‌تان را به رویدادی که برنامه‌ریزی
کرده‌اید دعوت کنید. برای انجام این کار، باید
یک اطلاعیه بنویسید.

آگهی یک کلمه
عربی است. به
معنای «اعلان
کتبی» است.

اطلاعیه‌ای برای انتقال هرگونه اطلاعات به افراد از قبل تهیه می‌شود.



با توجه به متن به سوالات پاسخ دهید:

۱



۱. درس کلاس هشتم چه بود؟
۲. معلم در مورد چه چیزی صحبت می‌کرد؟
۳. چرا بچه‌ها می‌خواستند یک رویداد را آماده کنند؟
۴. دانش‌آموزان برای این رویداد چه چیزی آماده کردند؟
۵. اطلاعیه چیست؟

چند کلمه از متن (صفحه ...) را که املاي آنها با تلفظشان متفاوت است انتخاب کنید و آنها را با کلمات خودتان بنویسید.

۲



جملات را کامل کنید.

۳

۱. معلم به دانش‌آموزان داد. ۲. دانش‌آموزان نوشتند.
۳. متن ۴. به آنها در مورد این رویداد داده شد.
۵. از بچه‌ها دعوت شد

همچنین می‌توانید در مورد هر موضوعی یک رویداد آماده کنید. سپس برای آن رویداد یک اطلاعیه بنویسید.

توجه:

افرادی را که دعوت خواهید کرد بر اساس محتوای رویداد تعیین کنید.

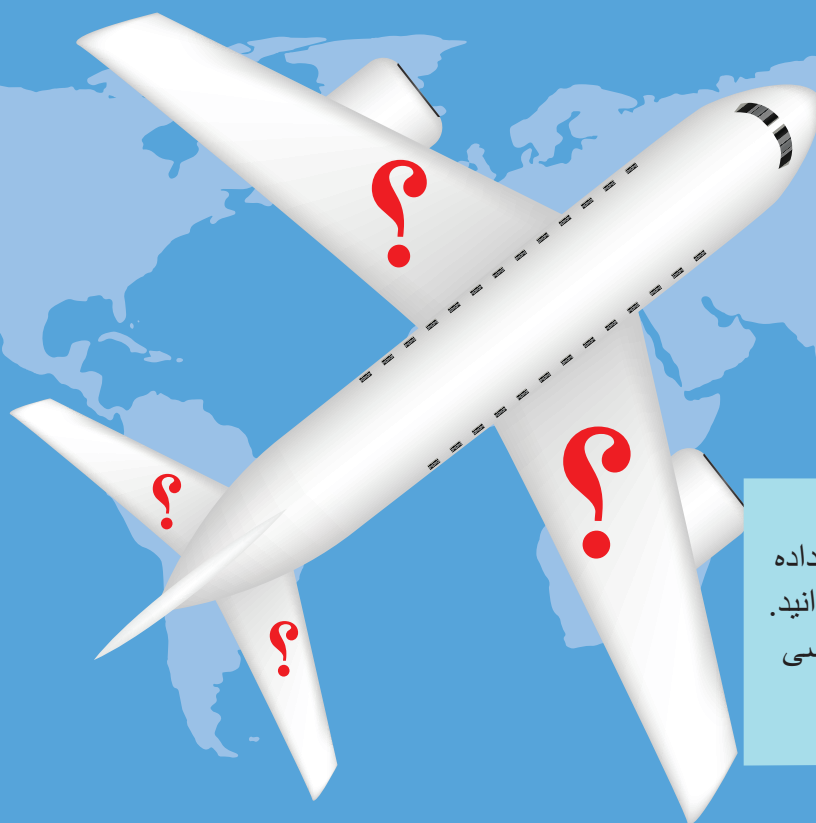


جملات را کامل کنید.

۱. یک موضوع انتخاب کنید.
۲. ایده اصلی که می‌خواهید با موضوع منتقل کنید را مشخص کنید.
۳. اطلاعات مربوط به موضوع را جمع‌آوری کنید.
۴. اطلاعات را پردازش کنید.
۵. یک متن بنویسید.
۶. سعی کنید متن را واضح و خوانا بنویسید.
۷. بر اساس متن، رویدادی را آماده کنید.
۸. برای رویداد، اطلاعیه‌ای بنویسید.

به املاي صحیح کلمات و جملات در سناریویی که آماده می‌کنید توجه کنید.





احتمالاً نام شیء نشان داده شده در تصویر را می‌دانید. بیایید نام آن را به فارسی بگوییم.

این وسیله نقلیه برای چه اهدافی استفاده می‌شود؟



به نظر شما چرا روی بال هواپیماها علامت سوال وجود دارد؟



بر اساس متنی که گوش دادید، به سوالات پاسخ دهید.

۱



۱) چه کسی هواپیما را اختراع کرد؟

۲) برادران در چه سالی اولین مدل هواپیما را ساختند؟

۳) پرندگان چگونه پرواز می‌کنند؟

۴) چه اطلاعاتی در متن وجود ندارد؟

الف) مخترعان هواپیما برادر هستند.

ب) اولین پرواز با خلبان توسط اورویل رایت انجام شد.

ج) برادران پرواز پرندگان را مشاهده کردند.

د) اولین ماشین پرنده در سال ۱۹۰۳ ساخته شد.

۵) بر اساس متن، آیا می‌توان گفت که «یک فرد از پس هر کاری برمی‌آید»؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟

۶) بر اساس متنی که گوش دادید، یک تصویر ساده بکشید.



اولین پرواز هواپیمای رایت در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۳.
اورویل خلبان و ویلبر کنترل پرواز را بر عهده داشت.



- اگر قرار باشد سفر کنید، آیا برای کشف کردن خواهد بود یا برای سفر؟
- سفر خود را از کجا شروع و به کجا ختم می‌کنید؟
- در طول این سفر به چه چیزهایی نیاز خواهید داشت؟
- با چه کسی سفر خواهید کرد؟
- سفر خود را چگونه برنامه‌ریزی می‌کنید؟

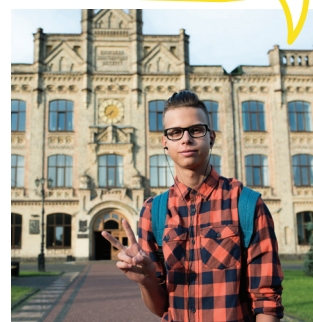
آیا می‌دانید سفر چیست؟

برای پیاده‌روی رفتن است.



این یعنی رفتن به جاهای ناشناخته.

این آرامش در دامن طبیعت است.



با توجه به متنی که گوش داده‌اید، به سوالات پاسخ دهید.

۲



(۱) سفر چیست؟

(۲) فواید سفر چیست؟

(۳) سفر چگونه می‌تواند بر خلاقیت فرد تأثیر بگذارد؟



تصاویر را توصیف کنید. کدام تصویر با محتوای متنی که به آن گوش می‌دهید مطابقت دارد؟

جمله را کامل کنید.

۳



برای من، سفر

تمرین‌های زیر را انتخاب کرده و تکمیل کنید یکی از:

۴

یکی از تصاویر بالا را به صورت کتبی توصیف کنید.

به طرح داستان نگاه کنید، یک متن کوتاه بر اساس آن بنویسید.

همچنین می‌توانید طرحی برای نوشتن یک متن تهیه کنید.

من و خانواده ام



“هیچ چیز مانند سفر ذهن را پرورش نمی‌دهد.” امیل زولا

تحقیق

سفر خود را با خانواده‌تان آغاز کنید. در مورد خانواده‌تان تحقیق کنید. جایگاه خود را در خانواده و نقش خود را در شکل‌گیری آن مشخص کنید.

همه ما یک خانواده داریم



خانواده اتحادیه‌ای از افراد
نزدیک و مرتبط است.



اعضای
خانواده همیشه
به یکدیگر
کمک می‌کنند.





استعلام

با والدین خود یک نظرسنجی انجام دهید. همچنین می‌توانید این نظرسنجی را به صورت ناشناس انجام دهید.

۲

چرا مرا دوست دارید؟ تولد من چگونه زندگی شما را تغییر داده است؟

نمونه سوالات نظرسنجی:

۱

برای اینکه آدم خوبی باشم چه باید بکنم؟

۳

وقتی اشتباه می‌کنید می‌توانید از من عذرخواهی کنید؟

۵

آیا همیشه به قول‌هایتان به من عمل می‌کنید؟ چرا؟

۴

وقتی من با شما نیستم چه احساسی دارید؟



٦

آیا می‌توانید به متنی
که با صدای بلند
می‌خوانم (شعر،
داستان و غیره) تا آخر
گوش دهید؟

٧

آیا دوست دارید من
را از رویدادهای
خانوادگی دور یا
نزدیک نگه دارید؟

٨

وقتی اشتباه می‌کنم بهتر است از کدام یک
از جملات زیر استفاده کنم؟

- من به شما گفتم.
- بارها به شما هشدار دادم.
- ناراحت نباشید، یک بار هم برای من اتفاق افتاد.

٩

اگر دوستانم را به
خانه دعوت کنم چه
می‌گویید؟

١٠

نقش من در خانواده چیست؟



پاسخ‌ها را خلاصه کنید و خودتان نتیجه‌گیری کنید. می‌توانید با تکمیل جملات،
یک متن ایجاد کنید. همچنین می‌توانید از جملات مختلف استفاده کنید.

من به این نتیجه رسیده‌ام که من پدرم مرا بزرگ کرد
مادرم مرا بزرگ کرد خوشحالم که،
من این را امتحان خواهم کرد،

با استفاده از کلمات داده شده جمله بسازید.

۱



خانواده، بزرگ؛

اعضای خانواده، از یکدیگر حمایت می‌کنند؛

خانواده، متشکل از، پنج نفر؛

خانواده، احترام، به یکدیگر، همه؛

۲

یک ارائه تصویری (مقاله) با موضوع "خانواده من" تهیه کنید.

برای تهیه یک ارائه (مقاله):

- ← یک طرح آماده کنید.
- ← متنی را طبق طرح بنویسید.
- ← عکس به ارائه خود اضافه کنید.
- ← مطمئن شوید که طرح بندی مرتب است.
- ← جمله ها را به درستی بسازید.



مثال



اسم من نزرین است. من فرزند اول خانواده هستم. خانواده ما از چهار نفر تشکیل شده است: پدر، مادر، برادر و من.

خانواده ما قوانین خاص خود را دارد. پدرم رئیس خانه ماست. این قوانین توسط او وضع شده است. وظیفه همه است که در خانواده از قوانین پیروی کنند. مهم نیست پدرم چقدر خسته از سر کار به خانه بیاید، او همیشه به درس‌های من و برادرم، فعالیت‌های ما در مدرسه و نگرانی‌های روزانه ما علاقه‌مند است.



مادرم پزشک است. او غذاهای خوشمزه می‌پزد و به تمیزی خانه رسیدگی می‌کند. او همچنین به ما یاد می‌دهد که مرتب باشیم، مراقب وسایل خود باشیم و با بزرگترها و کوچکترها با احترام رفتار کنیم. او با درس‌هایمان از والدین ما مراقبت می‌کند.

آخر هفته‌ها، پدرم ما را به پیاده‌روی خانوادگی می‌برد و داستان‌های جالبی در مورد تاریخ، ادبیات، فرهنگ آذربایجان و غیره و همچنین در مورد آداب معاشرت و قوانین رفتاری در اماکن عمومی برای ما تعریف می‌کند.

خانواده ما صمیمی هستند.



درس عبرت



تنها کسانی در دنیا خوشبختند که نان خود را با دوستان می‌خورند.
(نظامی)

◀ بادکنک چیست؟

◀ بادکنک‌ها برای چه مواردی استفاده می‌شوند؟

◀ بادکنک‌ها را می‌توان در مدرسه برای چه مواردی استفاده کرد؟

✓ چه ایده‌ای در این ابیات نظامی گنجوی بیان شده است؟

✓ آیا شما با این ایده موافقت می‌کنید؟

قبل از
خواندن

روزی معلم آلمان تعداد زیادی بادکنک به کلاس آورد. او بادکنک‌ها را بین بچه‌ها پخش کرد. لمان سریع پرسید:

– معلم، اینها برای چیست؟

– معلم بدون پاسخ به سوال او، بادکنک‌ها را بین بچه‌ها پخش کرد و از آنها خواست اسمشان را روی آنها بنویسند. سپس عنایت، الشاد و فاتح را صدا زد و با کمک بچه‌ها، آن بادکنک‌ها را به راهرو برد و آنها را قاطی کرد.

معلم آلمان به بچه‌ها گفت:

– من به شما پنج دقیقه فرصت می‌دهم تا بادکنک‌هایی را که اسمتان روی آنها نوشته شده است، پیدا کنید.

اگرچه بچه‌ها سعی کردند بادکنک‌ها را پیدا کنند، اما چیزی پیدا نشد. مهلت تمام شده بود.

معلم روش متفاوتی را امتحان کرد. او به دانش‌آموزان گفت:

– بادکنکی را که با خود دارید بردارید و آن را به دوستان که نامش روی آن نوشته شده است، بدهید.

او دوباره به بچه‌ها پنج دقیقه فرصت داد. در کمتر از دو دقیقه، دانش‌آموزان کار را انجام دادند. هر دانش‌آموز یک بادکنک دریافت کرد که نامش روی آن نوشته شده بود.

معلم از دانش‌آموزان پرسید:

– چرا بار دوم کار را راحت‌تر انجام دادید؟

دانش‌آموزان پاسخ‌های متفاوتی دادند. معلم به آنها گوش داد و گفت:

– بچه‌ها، یک فرد هرگز نمی‌تواند به تنهایی به خوشبختی برسد. اگر می‌خواهید خوشبخت باشید، با یکدیگر با دقت و عشق رفتار کنید، با یکدیگر همکاری کنید. آنگاه به سرعت خوشبختی را پیدا خواهید کرد و به موفقیت خواهید رسید.

تصویر مربوط به کدام بخش از متن است؟

۱



◀ چه چیزی در افکار شما تغییر کرده است؟

بعد از
خواندن

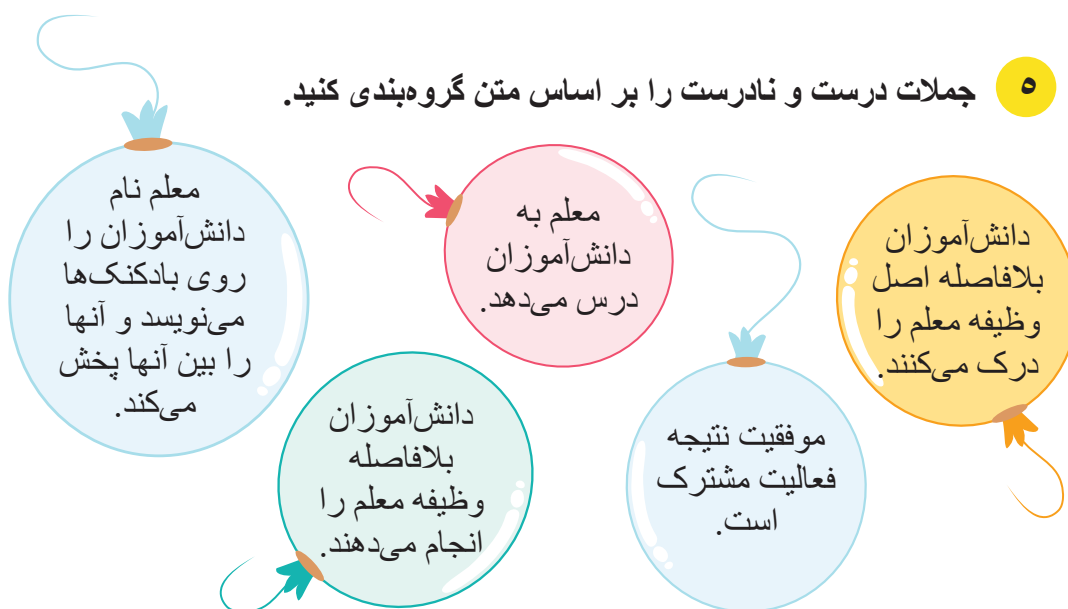


۲ چگونه به سوال معلم پاسخ می‌دهید؟ آیا با نظر معلم موافقید؟ از این اتفاق چه نتیجه‌ای گرفتید؟ نظرات خود را با نظرات معلم مقایسه کنید.

۳ نظر خود را در مورد عنوان متن بیان کنید. آیا با این عنوان موافقید؟ آیا عنوان منعکس کننده محتوا است؟ چه عنوانی را پیشنهاد می‌کنید؟

۴ ایده‌های اصلی متن را مشخص کنید.

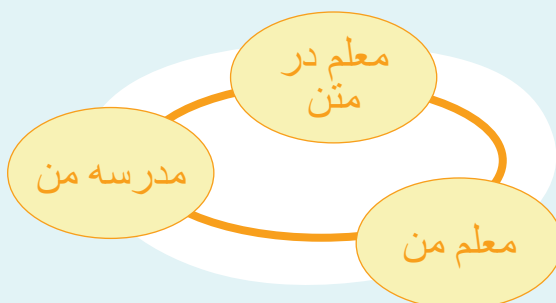
۵ جملات درست و نادرست را بر اساس متن گروه‌بندی کنید.



درست: _____ غلط: _____

۶ سرآغاز متن را با محتوای آن مطابقت دهید.

۷ طبق طرح کلی صحبت کنید.



به یاد داشته باشید که آداب سخن گفتن چیست و در مورد آن صحبت کنید.

۸ چه کلمات مودبانه‌ای می‌توانید به جملات زیرخطدار در متن اضافه کنید؟

حروف گم‌شده را پر کنید و از چند کلمه در جملات استفاده کنید.

۹



داند...آموز، انتخا... کردن، کتا...خانه، نوشد...ن، قر...ز، سد...ز، م...لم

ابتدا، بر اساس عبارات داده شده جمله بسازید. سپس، بر اساس آن جملات، یک متن کوتاه بنویسید.

۱۰

معلم، آمدن، کلاس، دانش‌آموزان بلند می‌شوند، سلام می‌کنند، بچه‌ها، پرسیدن، درس، پاسخ دادن، دانش‌آموزان، خوب، ستایش، آنها، معلم

یک مقاله بنویسید (همچنین می‌توانید یک ارائه آماده کنید) و یکی از موضوعات زیر را انتخاب کنید.

۱۱

جهت نگارش مقاله:

- ◀ کلمات کلیدی مربوط به موضوع را مشخص کنید.
- ◀ چندین عبارت مرتبط با کلمات کلیدی مرتبط با موضوعی که انتخاب کرده‌اید، بسازید.
- ◀ از کلمات و عبارات مرتبط با موضوع در جملات استفاده کنید.
- ◀ از جملات پاراگراف بسازید.
- ◀ به ارتباط بین جملات توجه کنید.
- ◀ سعی کنید ایده‌هایتان ساده و قابل فهم باشند.

۱. «نقش مدرسه در زندگی من»
۲. «نقش من در زندگی مدرسه‌ای»
۳. «من و معلم‌انم»
۴. «خوشبختی چیست؟»

دستورالعمل‌ها:

۱. می‌توانید از ضرب‌المثل‌ها و سخنان حکیمانه افراد مشهور به عنوان مقدمه در مقاله خود استفاده کنید.
۲. نگرش خود را نسبت به مقدمه‌ای که انتخاب کرده‌اید بیان کنید.
۳. برای شروع مقاله خود، یک سؤال مرتبط با موضوع آماده کنید. به عنوان مثال: «در مدرسه چه چیزی یاد گرفته‌ام؟»، «معلم من کیست؟»، «برای شاد بودن چه باید بکنم؟» و غیره.
۴. به دنبال پاسخی برای سؤالی که آماده کرده‌اید باشید.
۵. افکار خود را با هر اتفاقی که در زندگی شما افتاده است، تأیید کنید.
۶. نظر نهایی.

۵ غم کوچولو

مسئولیت وقتی
می‌گویید...

شما از
مسئولیت
پذیری چه
می‌فهمید؟

به نظر شما لطیفه جمله‌اش را چطور تمام خواهد کرد؟
چه خواهد گفت؟

- ◀ به نظر شما متن در مورد چه چیزی صحبت خواهد کرد؟
- ◀ منظور از کودک کیست (چه چیزی)؟
- ◀ چرا ممکن است یک کودک غمگین باشد؟

قبل از
خواندن



بخش بزرگی از برگه نوشته شده بود. نیمی از یکی از جملات به آرامی شروع به خیس شدن کرد. به تدریج، بیشتر برگه خیس شد. حرف الف که در همان ابتدای صفحه ایستاده بود، پرسید:
– این چیست؟ این صدا از کجا می‌آید؟ چرا نوشته‌ها خیس هستند؟
ویرگول در خط پایین با صدای آهسته‌ای گفت:

– این صدای من است. من یک ویرگول هستم. هر بار که فکری به دو نیم تقسیم می‌شود، مرا آنجا قرار می‌دهند. دم کوچک من مانع می‌شود. چرا نمی‌توانم یک علامت تعجب باشم که چیزی قاطع می‌گوید؟ چرا نمی‌توانم یک نقطه باشم و یک فکر را کامل کنم؟ چرا نمی‌توانم سه نقطه باشم و مردم را به فکر وادارم؟ چرا نمی‌توانم مردم را وادار کنم که مانند علامت سوال به دنبال پاسخ بگردند؟

حرف الف سر ویرگول را نوازش کرد، سپس اشک‌هایش را پاک کرد و گفت:
– ویرگول کوچک ما! آیا می‌دانی نقش تو در یک جمله چقدر مهم است؟ بدون تو، همه نوشته‌ها و آثار معنای خود را از دست می‌دهند. دم کوچک تو افکاری را که پس از تو می‌آیند، به دنبال خود می‌کشد. بدون تو، تصمیم‌ها و فرمان‌ها قدرت خود را از دست می‌دادند. نوشته‌های مردم وارونه می‌شد.
تمام نوشته‌های روی برگه، حرف الف را تایید می‌کردند.
ویرگول لحظه‌ای فکر کرد. ناگهان لبخندی دلنشین بر چهره‌اش نقش بست:
– **من تا حالا این را نفهمیده بودم.** همیشه به نشانه‌های دیگر حسادت می‌کردم. تو می‌گویی که برای من مهم بود که در تمام نوشته‌ها باشم!
ویرگول آرام شد، لبخند زد و دم کوچکش را تکان داد...

- ◀ آیا افکارشان تغییر کرده است؟
- ◀ آیا ایده‌های مشترکی وجود داشته است؟
- ◀ این متن چه چیزی به شما آموخت؟

بعد از
خواندن

حرف الف چه ویژگی‌ای را در ویرگول تشکیل می‌دهد؟

۲



در قسمت کادربندی شده متن، نظر خود را در مورد صحیح یا غلط بودن کلمات ویرگول بیان کنید.

۳

تصور کنید که حرف الف معلم است و نقطه، علامت تعجب، علامت سوال و ویرگول دانش‌آموزان او هستند. در این حالت:

۴

معلم چه ویژگی‌هایی را در دانش‌آموزانش پرورش می‌دهد؟

آیا معلم به هدفش می‌رسد؟

دانش‌آموزان می‌خواهند چه ویژگی‌هایی را در خود پرورش دهند؟

آیا دانش‌آموز به هدف خود می‌رسد؟

ایده زیر را مورد بحث قرار دهید.

حس مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس را در فرد ایجاد می‌کند.

بحث

نام علائم نگارشی را انتخاب کنید و بنویسید.

۵

بر اساس مشتقات ویرگول، عملکرد علائم نگارشی را در یک جمله تعیین کنید.

۶

ویرگول یک علامت نگارشی است. این علامت هنگام نوشتن استفاده می‌شود. کلمات و عبارات را از یکدیگر جدا می‌کند. ویرگول در موارد زیر استفاده می‌شود:

۱. بین کلمات شمارشی:

آیتین، سولماز، جمیل و بختیار در کتابخانه بودند.

این نام‌ها کلمات شمارشی هستند.

۲. بعد از کلمات خطابی:

متانت، آیا شعر را حفظ کرده‌ای؟ بختیار، آیا به کنسرت می‌روی؟

کلمات خطابی

دلیل استفاده از ویرگول در جملات زیر خطدار متن را توضیح دهید.

۷



آیا می‌توانید یک کلمه مرجع به جمله قرمز رنگ متن اضافه کنید؟ اگر چنین است، چه ترکیب کلمه‌ای می‌تواند به آنجا اضافه شود؟

۸

کلمات مرجع را در جملات زیر انتخاب کنید و به استفاده از ویرگول توجه کنید.

۹

سلام، حالت چطوری، جمیل؟

خیلی خوب! حالت چطوری، الماز؟

خوبم. مدت زیادی است که جمیل، تو را ندیده‌ام.

من در سفر بودم. امسال به اروپا رفتم. با چندین کشور آشنا شدم.

آیا سفر جالب بود؟

خیلی.

بقیه متن را با استفاده از ۳-۴ جمله بنویسید. به ارتباط صحیح جملات توجه کنید.

۱۰

معجزه چیست؟



- معلم لاله با یک سوال بچه‌ها را مخاطب قرار داد:
- بچه‌ها، عجایب هفتگانه جهان کدامند؟
 - بچه‌ها از هر طرف صحبت کردند:
 - باغ‌های معلق سمیرامیس.
 - دیوار بزرگ چین.
 - تاج محل
 - اهرام مصر
 - ...

نجات در کلاس حضوری فعال داشت. او همیشه در جلسه پرسش و پاسخ کلاس شرکت می‌کرد و با

متن را با توجه به
نقش‌ها با لحن بخوانید.

۱

چه چیزی را می‌توان به
معجزات اضافه کرد؟



پاسخ‌های غیر معمولش متمایز بود. سکوت نجات توجه معلم
لاله را جلب کرد. او گفت:

– نجات، چه چیزی می‌توانی به آنچه گفته شد اضافه کنی
– معلم، من معتقدم که بزرگترین معجزه فکر کردن، صحبت
کردن، شنیدن، دیدن، احساس کردن و چشیدن است.

اگر کسی فکر نمی‌کرد، ...
اگر کسی احساس نمی‌کرد، ...
اگر کسی نمی‌دید، ...
اگر کسی نمی‌چشید، ...
اگر ...

به سوالات موجود در نمودار پاسخ دهید.

۲



معنی کلمه معجزه را مشخص کنید.

۳



کدام جملات در متن نشان می‌دهد که نجات کوشا است؟

۴

به نظر شما چرا نجات در جلسه پرسش و پاسخ فعال نبود؟

۵

به کدام سوال نمی‌توان در متن پاسخ داد؟

۶

الف) چرا نجات فعال نبود؟

ب) معلم به نجات چه گفت؟

ج) بچه‌ها به نجات چه گفتند؟

د) بچه‌ها از چه معجزاتی نام بردند؟



آیا می‌توان باکو را شهری شگفت‌انگیز دانست؟ چرا این‌طور فکر می‌کنید؟

۷



کدام بنای تاریخی یا ساختمان مدرن در باکو را می‌توان از عجایب جهان دانست؟

۸

تصاویر را شرح دهید. بین ساختمان‌های مدرن و تاریخی تمایز قائل شوید.

۹



۱۰ چه علائم نگارشی در جمله قرمز رنگ لازم است؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟



۱۱ دلیل استفاده از ویرگول را در جمله آبی رنگ توضیح دهید.

۱۲ فعل‌های داده شده را با کلمات مناسب مطابقت دهید.

شنیدن

نگاه کردن

برای دیدن

کتاب

صدا

پنجره

نمایش

فیلم

فعل

موسیقی

باغ وحش

سینما

لذت

تلویزیون

خیابان

علامت

آهنگ

۱۳ یک ارائه با موضوع "باکو سرزمین شگفتی‌ها" آماده کنید.

۱ سفر شما به دنیای ارزش‌های معنوی چه چیزی را برای شما به ارمغان آورد؟

۲ ویژگی‌ها مثبتی که در مورد آنها آموختید، چه تغییراتی در تفکر شما ایجاد کردند؟

۳ آیا ویژگی خاصی در خودتان مشاهده کردید، اما پس از مطالعه متون، گفتید: «همین!»؟



دوستان عزیز! بخش اول را با شما به پایان رساندیم، آیا با
متون جالب و ایده‌های آنها آشنا شده‌اید؟

ویژگی‌هایی را در
شما شکل دادند؟
چرا؟

۲

آن متون چه
چیزی به شما
آموختند؟

۱

آن ویژگی‌ها را
نام ببرید.



سفری به تاریخ سرزمین مادری





- ۱. شاعری وابسته به سرزمین مادری
- ۲. مردان سنگی (افسانه، خلاصه)
- ۳. کلید گمشده (خلاصه)
- ۴-۵. برادر شجاع من (خلاصه)
(بخش اول)
- برادر شجاع من (خلاصه) (بخش دوم)
- ۶. من به فرماندهام قول دادم...



شاعری که به زادگاهش وابسته است



نظامی گنجوی شاعری میهن‌پرست بود که با عشق فراوان به سرزمین مادری خود عشق می‌ورزید. اگرچه حاکمان او را به کاخ دعوت کردند، اما شاعر این پیشنهاد را نپذیرفت. او هرگز سرزمین مادری خود گنجه را با زندگی مجلی عوض نکرد.

پس از مرگ محمد جهان پهلوان، برادرش قزل ارسلان بر تخت سلطنت نشست. حاکم در نزدیکی گنجه با نظامی ملاقات کرد. او تحت تأثیر دانش، خرد، گفتگوها و نصایح او قرار گرفت و به شاعر گفت:

– هدیه‌ای برای تو دارم. بیا.

حاکم سندی کتبی با مهر و امضای خود به شاعر داد. در آنجا نوشته شده بود:

«روستای حمدونیان توسط شاه قزل ارسلان به شاعر نظامی هدیه داده شده است. هیچ کس حق ندارد از آن روستا مالیات جمع کند. این ملک خصوصی شاعر و فرزندانش است.»

شاعر از حاکم تشکر کرد. قزل ارسلان با احترام و ادب به او گفت:

– شاعر بزرگ، به کاخ بیا، زندگی زیبایی خواهی داشت، خواهی نوشت و خواهی آفرید. به چیزی نیاز نخواهی داشت.

نظامی با احترام گفت:

– من از شاهمان سپاسگزارم. زندگی در کاخ حاکم عادل‌تری مانند تو نعمتی است. اما من شهر زادگاهم را بسیار دوست دارم، ترک آن برای من از مرگ سخت‌تر است. حکومت عدالت‌محور شما بر مردم، برای ما از همه چیز مهم‌تر است. برای شما آرزوی موفقیت دارم. باشد که عدالت، انصاف و صداقت از شما دور نشود.

وقتی شاعر بزرگ میهن‌پرست از آذربایجان، زادگاهش، سخن می‌گوید، آن را سرزمینی با زیبایی‌های خارق‌العاده معرفی می‌کند. او با غرور از شهرهای میهنش، طبیعت غنی آن و مردم قهرمان، مهربان و سخت‌کوشش سخن می‌گوید.



۱ با توجه به متنی که گوش داده‌اید، به سوالات پاسخ دهید.

۱ کدام جملات در متن، شاعر بودن نظامی را تأیید می‌کند؟



مخزن
الاسرار

(۱)

(۲)

۲ نام واقعی نظامی گنجوی چیست؟



خسرو و
شیرین

۳ یکی از این موارد، معنی کلمه **نظامی** است:

الف) «خمس»

ب) «مرتب کردن کلمات»

ج) «پنج»

د) «متولد گنج»

۴ در متن به یکی از این سوالات پاسخی داده نشده است؟

الف) نظامی کجا زندگی می‌کرد؟

ب) «نسبه» به چه معناست؟

ج) نظامی آثار خود را در چه موضوعاتی نوشته است؟

د) کدام اشعار در «خمس» آمده است؟



لیلی و
مجنون

۵ چه ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

۶ جدول را بر اساس متنی که گوش داده‌اید و خوانده‌اید، کامل کنید.

درباره نظامی گنجوی		
اطلاعات متفاوت	در متنی که خواندم	در متنی که گوش دادم
اطلاعات یکسان		



متن درباره چیست؟

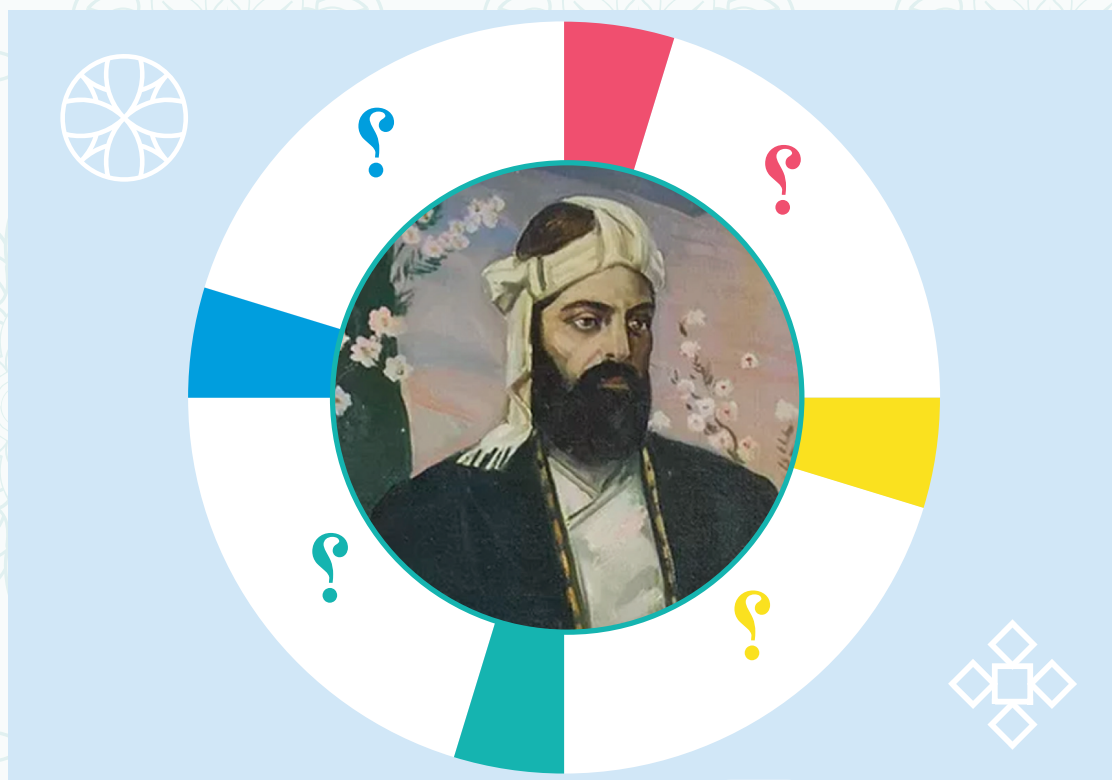
۷

۱ متن به این شکل نامگذاری شده است؟ آیا ارتباطی بین عنوان متن و محتوای آن وجود دارد؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟

۸

۹ بر اساس متن، ویژگی‌های نظامی گنجوی را مشخص کنید.

۹



نظامی



۱۰ دلیل احترام قزل ارسلان به نظامی چه بود؟

۱۰

۱۱ نظامی گنجوی چه توصیه‌ای به قزل ارسلان می‌کند؟

۱۱

۱۲ اساس متن، این ایده را تأیید کنید که «نظامی گنجوی شاعر بزرگ میهن‌پرستی است».

۱۲

۱۳ ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

۱۳

۱۴ معنی کلمه میهن‌پرست را توضیح دهید.

۱۴



تصویر را توصیف کنید.

۱۵



✓ آیا می‌دانید مجسمه نظامی گنجوی در کجا قرار دارد؟

دلیل استفاده از ویرگول در جمله آخر متن (صفحه ...) را توضیح دهید.

۱۶



بر اساس جملات زیر، متن کوتاهی بنویسید. به ترتیب آنها توجه کنید.

۱۷

او تحصیلات خوبی داشت و همه دروس را به خوبی مطالعه کرد. سال ۱۹۹۱ توسط یونسکو به عنوان "سال نظامی" اعلام شد. این شاعر پنج شعر عالی سروده است. نظامی گنجوی در شهر گنجه متولد شد. نظامی در طول زندگی خود بسیار مورد احترام بود. تمام اشعار او سرزمین مادری اش را ستایش می‌کند.

مردان سنگی

بحث ما در مورد موضوع «حقوق بشر» است.



بحث

- ◀ حقوق بشر چیست؟
- ◀ چرا باید به حقوق بشر احترام گذاشت؟
- ◀ اگر حقوق شما نقض شود چه می‌کنید؟
- ◀ چه زمانی حقوق بشر نقض می‌شود؟
- ◀ چرا یادگیری در مورد حقوق مهم است؟

۱ به متن گوش دهید و وظایف را انجام دهید.



■ چه ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

■ قانون چیست؟

■ کدام ایده در مورد متن صحیح است؟

الف) مردم حقوق متفاوتی دارند.

ب) حقوق توسط خود مردم تعیین می‌شود.

ج) حقوق شهروندان توسط خودشان تعیین می‌شود.

د) قانون مجموعه‌ای از قواعد است که برای تنظیم رفتار اعمال می‌شود.



(افسانه، به طور خلاصه)

پرسئوس عاشق سفر به سرزمین‌های دور دست بود. هر جا که می‌رفت، چیزی را به خانه می‌آورد که او را به یاد آن کشور می‌انداخت. او وسایل را در اتاق جداگانه‌ای نگهداری می‌کرد. خانه‌اش مثل یک موزه بود.

روزی، پرسئوس با کشتی بادبانی سفید خود سفر دیگری را آغاز کرد. کشتی در ساحل جزیره‌ای عجیب پهلوی گرفت. جزیره پر از مجسمه‌های زیبایی بی‌شماری بود.

جزیره ساکت بود. حتی یک نفر هم در دیدرس نبود. پرسئوس شروع به قدم زدن در اطراف جزیره کرد. به خانه‌ای نزدیک شد و صاحب خانه را صدا زد. در زد، اما کسی جواب نداد. وقتی برگشت تا برود، دید که در خود به خود باز شده است. مجسمه‌های سنگی روی میزی با ظروف سنگی قرار داشتند. او شگفت‌زده شد. از خانه‌های دیگر نیز بازدید کرد. مجسمه‌ها همه جا به او خوشامد می‌گفتند. حیوانات جزیره نیز از سنگ ساخته شده بودند.

پرسئوس در ساحل با پیرمردی روبرو شد. او از دیدن یک انسان در میان برخی از مجسمه‌ها هم متعجب و هم خوشحال شد. او راز جزیره را از پیرمرد آموخت. گفته می‌شود ساکنان این جزیره توسط جادوگری به نام گورگن که خود را مجسمه‌ساز می‌دانست، به سنگ تبدیل شدند. برای اینکه طلسم شکسته شود، او مجبور شد به جزیره بازگردد.

وقتی گورگن مردم را طلسم کرد، پیرمرد در اقیانوس، زیر آب، پنهان شده بود. پرسئوس تصمیم گرفت گورگن را پیدا کند. بلندترین درخت نخل که از این موضوع مطلع شد، به او کمک کرد. شاخه‌هایش را به سمت زمین خم کرد. پرسئوس و پیرمرد شاخه‌ها را محکم گرفتند و درخت نخل شاخه‌هایش را به سمت آسمان بلند کرد. گفته می‌شد که از بالای درخت نخل می‌توان تمام دنیا را دید. آنها شروع به نگاه کردن به اطراف کردند. توجه پیرمرد به یک کلاه هفت رنگ جلب شد. این کلاه متعلق به گورگن بود. پیرمرد آن را به پرسئوس نشان داد.

پرسئوس به شهری که پیرمرد به او نشان داده بود رفت. او آن را پیدا کرد. او را طلسم کرد و به جزیره آورد. به محض اینکه گورگن از کشتی پیاده شد و به زمین افتاد، طلسم شروع به شکسته شدن کرد.

مردم...

افسانه علیوا

به نظر شما مردم چه خواهند کرد؟

افسانه را با ۲-۳ جمله کامل کنید.



تصاویر را توصیف کنید و
آنها را با پاراگراف‌های متن
مطابقت دهید.

۳







چرا پرسنوس به مردم سرزمین‌های ناشناخته کمک می‌کند؟ این از کدام ویژگی او ناشی می‌شود؟

۴

اعمالی احترام پرسنوس به سایر مردمان را ثابت می‌کند؟

۵

چیزی پیروزی پرسنوس را تضمین می‌کند؟

۶

ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

۷

جدول را بر اساس متن کامل کنید.

۸

متن	
نقد می‌کند:	ترویج می‌کند:

سازگاری را تعیین کنید.

۹



تصویر انسان یا حیوان که توسط مجسمه‌ساز از سنگ، برنز و غیره تراشیده شده باشد



ساختمان یا پیکره‌ای که برای بزرگداشت یک رویداد یا شخص دارای اهمیت تاریخی ساخته شده است



مجسمه سازی بدن انسان از کمر به بالا

مجسمه

۳

بنای یادبود

۲

نیم تنه

۱

گورگن چه حقوقی را برای مردم ساکن جزیره نقض می‌کند؟

۱۰



حق زندگی امن

حق استفاده از
زبان مادری

حق رأی

حق آموزش

حق خلاقیت

حق کار

حق مسکن

حق سلامت

✓ انتخاب‌های خود را توجیه کنید.

✓ به نظر شما، واحدهای نظامی ارمنستان کدام
حقوق آذربایجانی‌های ساکن در سرزمین‌های اشغالی
ما را نقض کرده‌اند؟

با توجه به آهنگ کلام، در انتهای جملات از علائم نگارشی مناسب استفاده کنید.

۱۱



همه جا پر از مجسمه بود

۲

قانون چیست

۱

تو به سوی ما خواهی آمد

۴

چگونه آنها گورگون را فریب دادند

۳

لازم است پاسخی شایسته به دشمن داده شود

۵

تو حقوق خود را می‌دانی

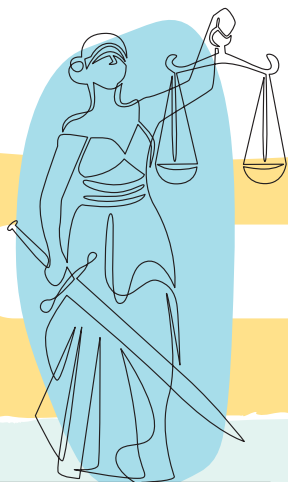
۷

پرسئوس به مردم کمک کرد

۶

شاخه‌های درخت نخل بسیار گسترده بودند

۸



از جملات داده شده یک متن کوتاه بنویسید.

۱۲

- ▶ ابتدا جملات را با دقت بخوانید؛
- ▶ جملات را به ترتیب مرتب کنید؛
- ▶ به استفاده صحیح از نقطه ویرگول و ویرگول توجه کنید؛
- ▶ متن را نامگذاری کنید.
- ▶ به ارتباط صحیح پاراگراف‌ها توجه کنید.





نظم و انضباط به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا خوب درس بخوانند. در کتابخانه نیز قوانینی وجود دارد. مردم خودشان قوانین را ایجاد می‌کنند و خودشان آنها را تغییر می‌دهند. قوانین زندگی مردم را آسان‌تر می‌کنند. به همین دلیل است که افرادی که به خود و اطرافیان‌شان احترام می‌گذارند، هرگز قوانین را زیر پا نمی‌گذارند. وقتی از قوانین تعیین شده در حیاط مشترک پیروی می‌کنید، ایجاد نظم در حیاط آسان است. به عنوان مثال، رعایت قوانین مدرسه، نظم را حفظ می‌کند.

ما در مدرسه از قوانین مدرسه و در جاده از قوانین راهنمایی و رانندگی پیروی می‌کنیم. علاوه بر قوانین عمومی، هر مدرسه، حتی کلاس، قوانین خاص خود را دارد.

رعایت قوانین در خانه به معنای حفظ سنت‌های خانوادگی است.

۱۳ یک ارائه (مقاله) با موضوع "حقوق من" تهیه کنید.

۱۴ تصور کنید که رویدادی با موضوع «حقوق و مسئولیت‌های ما» آماده کرده‌اید. چگونه برای آن اطلاعیه می‌نویسید؟

1990



Yanvar



۲۰

ژانویه



به همراه همراهانتان، به دنبال پاسخ این سوال باشید که
 «در ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰ چه اتفاقی افتاد؟»



شما همچنین می‌توانید در مدرسه خود یک نظر سنجی انجام دهید.
 در اینجا چند نمونه سوال آورده شده است:

یک ارائه در
 مورد موضوع آماده
 کنید. ارائه خود را
 نامگذاری کنید.

- ◀ درباره وقایع ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰ چه می‌دانید؟
- ◀ اطلاعاتی را که می‌دانید از کجا و از چه کسی شنیده‌اید؟
- ◀ آیا به خیابان شهدا رفته‌اید؟ چه احساساتی را تجربه کرده‌اید؟

کلید گم شده

◀ بر اساس عنوان، شما ایده‌ای از اینکه متن در مورد چه چیزی خواهد بود، دارید.

قبل از
خواندن

متن را به صورت نقش بخوانید.



(به اختصار)

یکی بود، یکی نبود، یه دختر بود. دختر گریه می‌کرد. کلید خانه‌اش را هنگام آوردن آب از چشمه گم کرده بود.

در حالی که مادر و پدرش سر کار بودند، دختر پارچ را برداشت و به سمت ساوجبلاغ رفت. کلید را محکم در دست داشت. کلید را روی سنگی گذاشت و پارچ را زیر آب روان گرفت. آن را پر کرد و برگشت.

وقتی سعی کرد در را باز کند، کلید را پیدا نکرد. خوشبختانه مادرش امروز زود آمد. مادرش اشک‌هایش را پاک کرد و سرش را نوازش کرد:

– گریه نکن دخترم، گریه نکن. این دفعه کلید را پیدا می‌کنیم.

دختر آرام شد و گفت:

– شاید کلید را کنار چشمه جا گذاشته باشم؟ بیا، برویم و بگردیم.



خیلی‌ها کلید را کنار چشمه دیده بودند. آن را برداشته بودند، نگاه کرده بودند و سر جایش گذاشته بودند. گفتند: "احتمالاً صاحبش بیرون می‌آید." وقتی به چشمه رسیدند، دختر از دیدن کلید بسیار خوشحال شد.

پس از آن ماجرا، دختر کلید را با خود نبرد. آن را در جایی دور از دید در بالکن پنهان کرد.

... روزی، این روزهای آرام و شاد دختر و روستایش به هم خورد. ارمنی‌هایی که سال‌ها همسایه بودند و لبه‌های سفره‌هایشان را می‌بردند، در یک روز دشمن یکدیگر شدند. از آن لحظه به بعد، روزهای خونین و ستمگرانه آنها آغاز شد.

یک شب وحشتناک، زمین و آسمان در هم آمیختند. غرش‌های وحشتناک در گوش‌هایشان پیچید و همه را از خواب شیرینشان بیدار کرد.

صدای شلیک گلوله از نزدیک می‌آمد. پدرش با عجله لباس پوشید و بیرون رفت.

او گفت: – مادر، کجا می‌رویم.

ما می‌دویم، دخترم، ما می‌دویم.





دختر با عجله لباس‌های روی میز را پوشید و به بالکن رفت. مادرش درها را بست و کلیدها را به دختر داد. - آنها را بگیر، محکم نگه دار، گمشان نکن، - او گفت.

سپس شال پشمی ضخیمی دور سرش بست. به محض اینکه به خیابان رسیدند، به مردم محله پیوستند و به سمت پایین روستا دویدند. آنها در جنگل، دور از روستا، توقف کردند. همه دنبال هم می‌گشتند. همه سعی می‌کردند از هم محافظت کنند.

دختر کوچک دست مادرش را محکم گرفته بود و نمی‌خواست رها کند. در یک دست، کلیدهای خانه‌شان را نگه داشته بود و اغلب به مادرش می‌گفت:

- مامان، من کلیدها را گم نکرده‌ام.

و مادر با مهربانی گفت: "اوه، فرزندم." با این حال، خون سیاه از قلب مادر جاری بود. مادر از خود می‌پرسید که آیا آنها دوباره می‌توانند به خانه خود بازگردند و آیا هرگز می‌توانند درهای خود را با کلیدی که دخترش محکم در دست داشت باز کنند؟ من از خود می‌پرسیدم که آیا خوشبختی باز خواهد گشت؟

با این حال، دختر از افکار دردناک مادرش بی‌خبر بود. تنها مایه تسلی خاطرش کلیدهایی بود که محکم در دست گرفته بود و گم نکرده بود.

علی صمدلی

◀ آیا فرضیات شما درست بود؟

◀ به نظر شما متن مربوط به چه دوره‌ای است؟

◀ آیا عنوان با محتوای متن مطابقت دارد؟

◀ اگر قرار بود نام متن را تغییر دهید، چه

◀ اسمی برایش انتخاب می‌کردید؟

بعد از
خواندن

چگونه به سوالات مادر پاسخ می‌دهید؟ چگونه پاسخ خود را توجیه می‌کنید؟

مادر از خود می‌پرسید که آیا آنها دوباره می‌توانند به خانه برگردند، آیا می‌توانند درهای خانه‌شان را با کلیدی که دخترش محکم در دست داشت باز کنند؟ او از خود می‌پرسید که آیا خوشبختی هرگز باز خواهد گشت؟

۳ حقایق در متن وجود دارد؟

۴ وقایع داستان در کدام فصل اتفاق می‌افتد؟ کدام جمله در متن می‌تواند افکار شما را تأیید کند؟

۵ کدام جملات در متن تأیید می‌کنند که آذربایجانی‌ها با صلح در کنار هم زندگی می‌کنند و به اموال دیگران طمع ندارند؟

۱. بسیاری از مردم کلید را در کنار فواره دیده بودند. آن را برداشته بودند، به آن نگاه کرده بودند و آن را در جای خود قرار داده بودند. آنها گفتند: «احتمالاً صاحبش بیرون خواهد آمد.»

۲. به محض اینکه به خیابان رفتند، به مردم محله پیوستند و به سمت پایین روستا دویدند.

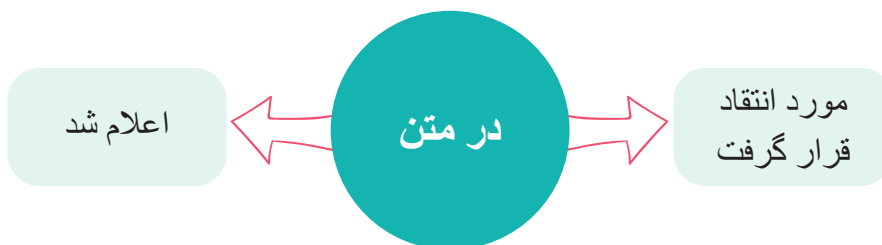
۳. همه به دنبال یکدیگر بودند. همه سعی می‌کردند از یکدیگر محافظت کنند.

۶ وقایع شرح داده شده در متن، ما را به یاد کدام فاجعه تاریخی که در قره باغ رخ داده است، می‌اندازد؟

۷ جدول را بر اساس مثال کامل کنید.

نتیجه	دلیل
او گریه می‌کرد.	دختر کلید خانه‌اش را گم کرده بود.

۸ جدول را بر اساس متن کامل کنید.



۹ کلماتی را از متن که معنی آنها را نمی‌دانید انتخاب کنید و معنی آنها را توضیح دهید.

طرح تحقیق

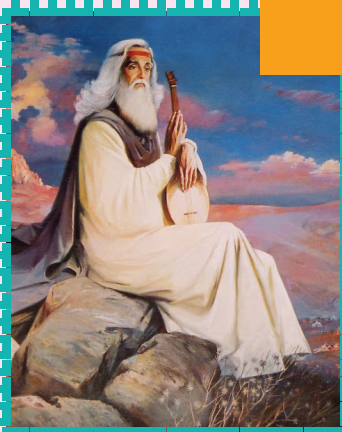
- خاک چیست؟
- وظایف خاک چیست؟
- چرا باید از خاک محافظت کرد؟
- چگونه می‌توان از خاک محافظت کرد؟

تحقیق:

- ♦ منظور از زمین چیست؟
- ♦ چرا زمین یک دارایی محسوب می‌شود؟



شما همچنین می‌توانید
خودتان طبق تحقیقاتتان
طرح را طراحی کنید.



دده گورگود به جوانان توصیه می‌کند:

«اگر زمین را کشت نکنید، ارزش محافظت
از آن را ندارد. اگر از آن محافظت نکنید،
ارزش کشت کردن آن را ندارد.»

- این ایده را چگونه درک می‌کنید؟
- آیا با این ایده موافقت می‌کنید؟ چرا؟

حروف ربط را از متن کنید و بنویسید.

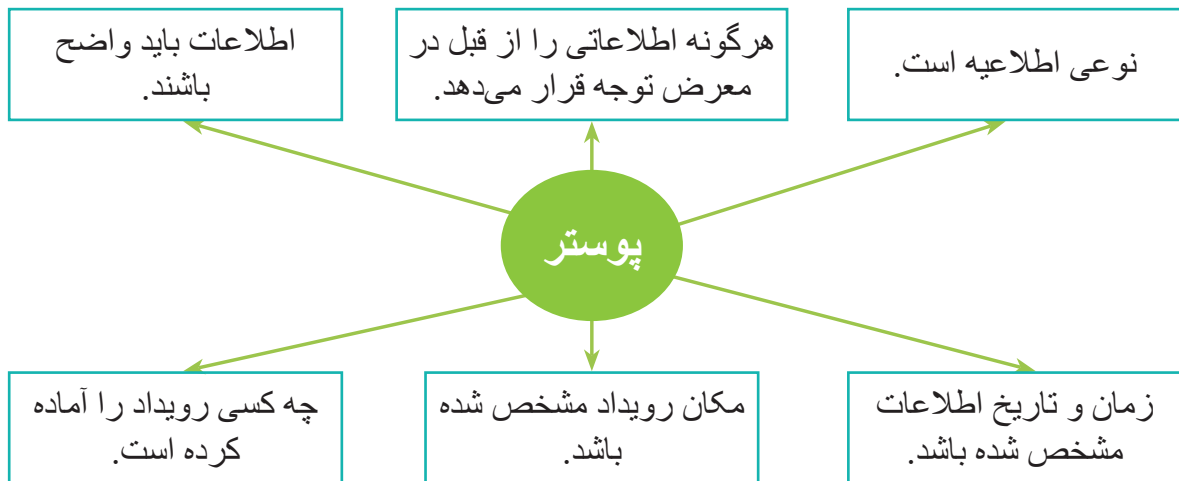
۱۰



درباره کلمات دده گورگود بحث کنید و با اضافه کردن آنها به تحقیق خود، یک ارائه آماده کنید.

۱۱

برای ارائه سخنرانی هایتان، پوستری آماده کنید.



سازمان برگزارکننده رویداد

تاریخ رویداد

... دبیرستان

۵ نوامبر ۲۰۲۶

رویدادی با موضوع

«برای حفاظت از زمین چه باید بکنیم» با حضور

دانش‌آموزان کلاس هشتم

اطلاعات رویداد

این برنامه شامل: ارائه توسط

دانش‌آموزان کلاس هشتم،

بحث و گفتگو.

این رویداد ساعت ۰۰:۰۲ در سالن اجتماعات مدرسه برگزار خواهد شد.

محل برگزاری

زمان رویداد

برادر شجاع من ۴-۵



(به اختصار)

بخش اول

متن را با تلفظ صحیح بخوانید.



سال تحصیلی تازه شروع شده بود. از این سال، قرار بود چنگیز، برادر علی، او را از مدرسه بردارد. هر روز که از مدرسه بیرون می‌رفت، چنگیز را می‌دید که جلوی مدرسه منتظرش است.

زنگ آخرین درس به صدا درآمد. علی کیفش را برداشت و از مدرسه بیرون رفت. قرار بود با همسایه‌اش، عمو احمد، به خانه برگردد. تنها وقتی علی به خانه رسید، فهمید که

۲۸ سپتامبر است. روز قبل، ارتش آذربایجان حمله‌ای متقابل علیه دشمن اشغالگر آغاز کرده بود. میهن مردان شجاع خود را فراخوانده بود! چنگیز نمی‌توانست در خانه بماند. چنگیز با دیدن صدها فرزند میهن‌پرست مانند خودش در کنار هم، امیدش به پیروزی بیشتر شد.

سربازان ما برای آزادسازی هر روستا و منطقه به میدان نبرد می‌شتافتند. وقتی رفقای زخمی و شهید خود را می‌دیدند، خشمشان نسبت به دشمن بیشتر می‌شد. وقتی افسران و فرماندهان خود را می‌دیدند که قهرمانانه به نبرد می‌شتافتند و از مرگ نمی‌ترسیدند، شجاع‌تر می‌شدند.

نبردهای شدیدی برای روزها ادامه داشت. فرزندان میهن، روستاهای مناطق فضولی، جبرائیل و تارتار را یکی پس از دیگری آزاد می‌کردند.

چنگیز هر صبح و شب با خانه‌های آنها تماس می‌گرفت و با علی صحبت می‌کرد. در پایان مکالمه‌اش می‌گفت: «هر اتفاقی ممکن است بیفتد. اگر برگردیم، جانباز هستیم. اگر بمیریم، شهید هستیم.» علی از این حرف‌ها بسیار ناراحت بود. بنابراین، هر روز بی‌صبرانه منتظر تماس برادرش بود.

۴ اکتبر بود. چنگیز تماس گرفت و آزادی شهر جبرائیل را از اشغال اعلام کرد. علی با شنیدن این خبر، چنان به برادرش افتخار می‌کرد که گویی برادرش به تنهایی تمام روستاها را آزاد کرده است.



هر آنچه در مورد جنگ میهنی ۴۴ روزه می‌دانید را با ما در میان بگذارید.

۲



کدام یک از جملات زیر اگر به بخش قاب شده اضافه شوند، ارتباط بین پاراگراف‌ها از بین نمی‌رود؟ انتخاب خود را توجیه کنید.

۳



- الف) عمو احمد اعلام کرد که چنگیز نخواهد آمد.
ب) علی فقط وقتی به خانه رسید فهمید که چنگیز داوطلب رفتن به جبهه شده است.
ج) علی فقط وقتی به خانه رسید فهمید که چنگیز بیمار است.
د) علی فقط وقتی به خانه رسید فهمید که چنگیز در حیات درخت می‌کارد.

زندان سرزمین پدری چگونه در متن ارائه شده‌اند؟

۴

معنی کلمات **قاضی** و **شهید** را توضیح دهید.

۵



بخش دوم

یک روز سرد پاییزی بود. همه از شنیدن خبر پیروزی در خانه‌های گرم خود خوشحال بودند. چنگیز و دیگر قهرمانانی مانند او هر روز در میدان نبرد با مرگ روبرو می‌شدند. هر نبردی که به پیروزی ختم می‌شد، حاصل روزهای سخت قهرمانان ما بود.

نبردهای سنگین ادامه داشت. چنگیز پنج روز در بیابان بود. گروه ۱۸ نفره فقط یک بطری آب داشتند. قهرمانانی که جرعه جرعه آب می‌نوشتند، مدت‌ها بود که غذایشان تمام شده بود. آنها با نوشیدن شبنم برگ درختانی که به آنها می‌رسیدند، تشنگی خود را فرو می‌نشانند. روزها به این ترتیب می‌گذشت.

چنگیز و رفقاییش در نبردهای منطقه زنگیلان زیر آتش خمپاره دشمن قرار گرفتند. دشمنان قصد کشتن سربازان را نداشتند، بلکه می‌خواستند آنها را زخمی کنند. زیرا می‌دانستند که فرزندان آذربایجان دوستان خود را زخمی در میدان نبرد رها نمی‌کنند.

چنگیز با دیدن اینکه دوستانش زخمی شده‌اند، برای نجات آنها رفت. در آن لحظه، او از ناحیه دست و پا دچار زخم شدید ترکش شد. چنگیز را به بیمارستان بردند. آنها بلافاصله به خانواده‌اش اطلاع دادند. خوشبختانه او نجات یافت.

علی وقتی این را شنید بسیار هیجان‌زده شد. با این حال، شادی که آن روز احساس کرد، بر هیجان خبری که دریافت کرد، غلبه داشت. گذشته از همه اینها، در ۲۰ اکتبر، فرمانده کل قوا آزادسازی شهر زنگیلان از اشغال را اعلام کرد...

چیناره کوچرلی

۱ اگر قرار بود عنوان متن را تغییر دهید، چه اسمی برایش انتخاب می‌کردید؟
انتخاب خود را توضیح دهید.



۲ بر متن، مشخص کنید که وقایع در چه ماهی رخ داده‌اند.

۳ دشمنان سعی کردند به سربازان ما آسیب برسانند؟

الف) دشمنان نقشه کشیدند سربازانی را که برای نجات دوستان زخمی خود آمده بودند، بکشند.

ب) دشمنان می‌خواستند سربازان را زنده نگه دارند.

ج) دشمنان می‌خواستند همه سربازان را اسیر کنند.

د) همه پاسخ‌ها صحیح است.

۴ بر اساس متن، چنگیز را توصیف کنید.



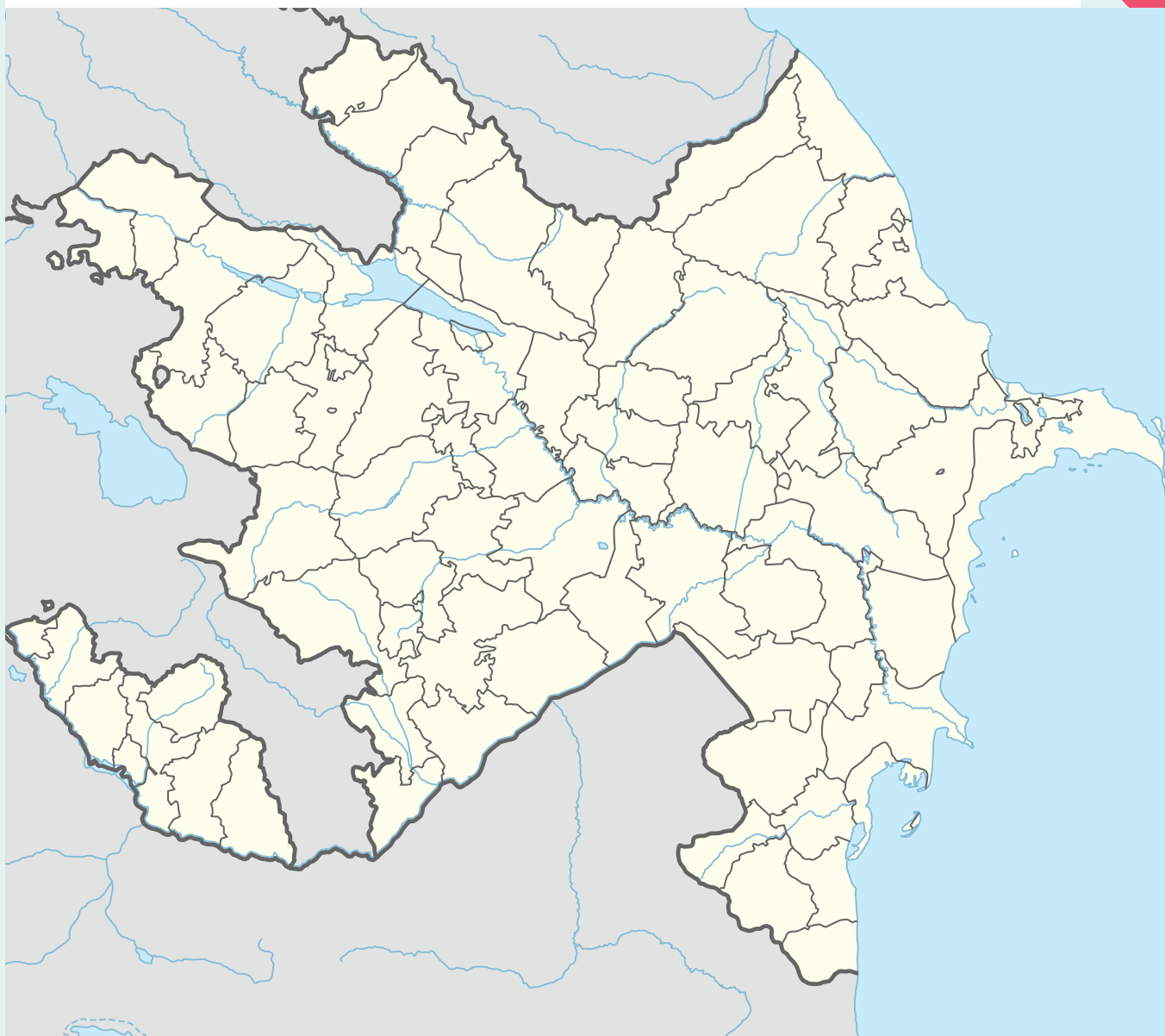
۵ بر اساس متن، شما در مورد والدین چنگیز نظری پیدا کردید.

۶ به یاد داشته باشید که واقعیت چیست. بین واقعیت‌ها و وقایع موجود در متن تمایز قائل شوید.

رویداد	واقعیت
	۱
	۲
	۳

نام مناطق آزاد شده را روی نقشه بنویسید.

۷



۸ به سوالات پاسخ دهید.

تحقیق



در تاریخ‌های نشان داده شده چه اتفاقی افتاده است؟



۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰



۳ اکتبر



۴ اکتبر



۹ اکتبر



۱۷ اکتبر



۲۰-۲۲ اکتبر



۲۵ اکتبر



۸ نوامبر



۲۰ نوامبر



۲۵ نوامبر



۱ دسامبر

شهروند کیست؟ پاسخی ۳-۴ جمله‌ای به این سوال بنویسید.

۹



اگر قرار بود نامه‌ای به چنگیز یا علی بنویسید، به آنها چه می‌گفتید؟ آن نامه را بنویسید.

۱۰



اضافه کردن افکار خود جملات را کامل کنید و یک متن کوتاه بنویسید.

۱۱



الهام علی‌اف، فرمانده کل قوا، یک کار برنامه‌ریزی شده انجام داد زیرا بنابراین
فعالیت برنامه‌ریزی شده ارتش شجاع آذربایجان سرزمین‌های ما در ۱۷ اکتبر
۲۰۲۰

به فرمانده ام قول داده بودم...

طی فرمان شماره ۱۷۵ رئیس
جمهوری آذربایجان مورخ
۲۵ ژوئن ۲۰۲۴، به ناطق
سلیم اوغلو قاسم اف پس از
مرگ، عنوان «قهرمان ملی
آذربایجان» اعطا و مدال
«ستاره طلایی» به او اهدا شد.



◀ چه کسی می‌توانست به فرمانده قول بدهد؟

◀ فرمانده چه قولی می‌توانست بدهد؟

قبل از
خواندن

یکی از قهرمانان ما که نامش بر قله شهادت حک شده است، ناطق قاسم اف است.
او ۱۸ ساله بود که به خدمت سربازی رفت.

ناطق در سال ۱۹۹۱ به آذربایجان بازگشت. در همان سال، او داوطلبانه به جنگ اول
قره باغ رفت. او در چندین نبرد به عنوان بخشی از گردان «شاهین‌های قره باغ» شرکت
کرد. همزمانش ناطق را به خاطر میهن‌پرستی و مهربانی‌اش بسیار دوست داشتند.

اوایل مارس ۱۹۹۲ بود. یک گروه ۳۱ نفره از «شاهین‌های قره باغ» دستور تصرف یک ارتفاع استراتژیک در نزدیکی روستای خرامورت در آغدام را دریافت کردند. مأموریت انجام شد، ارتفاع تصرف شد. فرمانده و چند نفر در نبرد کشته شدند.

ناطق به همراه ۶ نفر در یک کلیسای باستانی آلبانیایی مستقر بودند. دشمن حملات مداومی را آغاز کرد و سعی در بازپس‌گیری ارتفاع داشت. با این حال، این تلاش‌ها شکست خورد. دشمن که هر بار متحمل خساراتی می‌شد، مجبور به عقب‌نشینی شد.

همه رفقای ناطق کشته می‌شوند. او به تنهایی به مبارزه ادامه می‌دهد. ارمنی‌ها فکر می‌کنند که گروه زیادی در کلیسا هستند. آنها جعفر، معلمی که به عنوان مدیر مدرسه در خوجالی کار می‌کرد و اسیر شده بود، را به کلیسا می‌فرستند: «اگر مبارزان کلیسا تسلیم نشوند، همه زندانیان را تیرباران خواهیم کرد.»



تصویر را توصیف
کنید. بر اساس
تصویر، میهن‌پرستی
گوینده را تأیید کنید.

متن را با استفاده از جملات داده شده کامل کنید. به دنبال ارتباط بین جملات باشید.

۱



سخنران گفت که تنه‌است و ۵ روز بدون آب و غذا جنگیده است. او پیشنهاد ارمنی‌ها را به رزمنده آذربایجانی گفت. چندین جسد سرباز و یک رزمنده در کلیسا بود. جعفر معلم وارد کلیسا شد. سپس پرچم آذربایجان را از بالای کلیسا برداشت. دو گلوله برایش باقی مانده بود، بنابراین آنها را به هوا پرتاب کرد و از کلیسا خارج شد. من به فرماندهام قول داده بودم که تا آخرین لحظه از اینجا نروم. سخنران لحظه‌ای فکر کرد. پرچم آذربایجان را به سینه‌اش فشرد و به سمت ارمنی‌ها رفت. او موافقت نکرد که مردم خوجالی تیرباران شوند.

۲

فیلم "پسر" را تماشا کنید و از سرنوشت بعدی ناطق قاسم اف مطلع شوید.



گفتگوی کوتاهی با موضوع «قهرمانی چیست؟» داشته باشید.

۳

جهت

هنگام ارائه گفتگو، به موارد زیر توجه کنید:

- لحن صدا
- تلفظ صحیح کلمات
- طرح صحیح سوالات
- پاسخ صحیح به سوالات

طرح

مطمئن شوید
که گفتگو شامل
اطلاعات زیر
باشد:

- قهرمانی چیست؟
- قهرمانی کجا و چه زمانی نشان داده می‌شود؟
- مثال‌هایی از افرادی که قهرمانی نشان داده‌اند، بزنید.
- نظر خودتان را بیان کنید. (آیا می‌توانم قهرمان باشم؟)

- ✓ همچنین می‌توانید دیالوگ را به صورت کتبی آماده کنید.
- ✓ در این صورت، به استفاده صحیح از علائم نگارشی توجه کنید.

کدام سوال در متن قابل پاسخ نیست؟

۴



- الف) دشمن چه کسی را برای مذاکره به کلیسا می‌فرستد؟
- ب) سخنران در کدام گردان آموزش دیده بود؟
- ج) سخنران در کدام کشور در ارتش خدمت کرده بود؟
- د) چه جوایزی به او اعطا شده بود؟



بر اساس متن، ویژگی‌های
سخنران را مشخص کنید.

۵

کدام ضرب المثل با محتوای متن مطابقت دارد؟

۶

- الف) شجاع می‌میرد، اما نامش باقی می‌ماند.
- ب) احتیاط، زیبایی شجاع است.
- ج) دوست خوب در زمان‌های بد شناخته می‌شود.
- د) شجاعت ده است، نه، یخبندان است.

۷ چند رابطه علت و معلولی را بر اساس متن مشخص کنید.

دلیل	نتیجه	نگرش من

۸ ایده اصلی متن را پیدا کنید.

۹ معنی کلمه "والا" که در متن استفاده شده است را توضیح دهید.

۱۰ دو سوال در مورد متن بنویسید.

۱۱ اگر قرار بود نامه‌ای به والدین گوینده بنویسید، به آنها چه می‌گفتید؟

۱۲ اگر قرار بود نامه‌ای به گوینده بنویسید، چه می‌گفتید؟





دوستان عزیز! بخش دوم را با شما به پایان رساندیم، آیا با
متون جالب و ایده‌های آنها آشنا شدید؟

ویژگی‌هایی را در
شما شکل دادند؟
چرا؟

۲

آن متون چه
چیزی به شما
آموختند؟

۱

آن ویژگی‌ها را
نام ببرید.



دنیای معنوی ما





۱. وظایف ما

۲. دو سهنگ

۳. قدرت ایمان

۴. اگر شما بودید چه

کار می کردید؟

۵. سم

۶. تصمیم درست

۱ وظایف ما

قانون اساسی جمهوری آذربایجان



◀ ماده ۲۷. اساس وظایف شهروندان

هر شخصی در برابر دولت و جامعه وظایفی دارد که مستقیماً از حقوق و آزادی‌های او ناشی می‌شود. وظایف فقط توسط این قانون اساسی یا قانون می‌تواند به هر کسی تحمیل شود.

قانون اساسی
جمهوری
آذربایجان



احترام به
نمادهای دولتی

مالیات و سایر
پرداخت‌های دولتی

وفاداری به
میهن



دفاع از میهن

حفاظت از محیط
زیست

حفظ آثار تاریخی و
فرهنگی

وظیفه، وظیفه‌ای است که
یک فرد باید انجام دهد.

منظور از وظیفه چیست؟



دوستان، نظر شما چیست؟ وظیفه چیست؟ آیا وظیفه و تکلیف مفاهیم یکسانی هستند؟



متن را بخوانید، ایده‌های خود را با ایده‌های ارائه شده در آن مقایسه کنید.

۱

انسان‌ها هفت وظیفه دارند. اگر شخصی این وظایف را انجام دهد، می‌توان او را انسان کاملی دانست. اگر برخی از آنها را انجام دهد، انسان ناقصی محسوب می‌شود. اگر هیچ یک از آنها را انجام ندهد، از رده انسانیت خارج می‌شود.

وظیفه اول این است که انسان از اعمال بد دوری کند. وظیفه دوم انجام اعمال خوب است. وظیفه سوم مبارزه با ظلم است. وظیفه چهارم زندگی در اتحاد با رفقای خود در جامعه است. وظیفه پنجم پیروی از مسیر علم است. وظیفه ششم تلاش برای گسترش علم در هر سنی است.

وظیفه هفتم این است که انسان باید در حد توان و قدرت خود برای حفظ حقوق قانونی در جامعه مبارزه کند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده

اعمال بد چیست؟ آنها را مشخص کنید و معادل‌های آنها را بنویسید. از یک مثال استفاده کنید.

۲

اعمال بد	اعمال خوب
دروغگویی	راستی، صداقت

بر اساس متن، می‌توان گفت:

۳

الف) برای دور نگه داشتن مردم از اعمال بد نوشته شده است.

ب) متن وظایفی را که هر فرد باید انجام دهد فهرست می‌کند.

ج) توصیه‌ها فقط برای جوانان اعمال می‌شود.

د) توصیه‌ها فقط برای بزرگسالان اعمال می‌شود.



۴ وظایف شما به عنوان یک دانش آموز چیست؟ آیا بین وظایف خودتان و وظایفی که میرزا فتحعلی آخوندزاده توصیه کرده اند، تطابق می بینید؟ آیا وظایف خود را انجام می دهید؟

۵ کلمات زیرخطدار را از نظر معنا متمایز کنید.

- ✓ من از یک دوست پول قرض گرفتم.
- ✓ وظیفه همه است که از میهن محافظت کنند.



۶ انشایی با موضوع «وظیفه انجام دادن کار ضروری است» بنویسید. از طرح استفاده کنید.

طرح



۱. وظیفه چیست؟
۲. وظایف پیش روی یک فرد چیست؟
۳. برای انجام خوب وظیفه چه باید کرد؟
۴. نمونه هایی از افرادی که وظایف خود را به درستی انجام می دهند، بیان کنید.
۵. چگونه به عنوان یک دانش آموز وظایف خود را انجام می دهیم؟
۶. نتیجه گیری

دو سهنگ

تصویر را توصیف کنید.

اشیایی در تصویر هستند؟ چرا به آنها نیاز است؟

متن را به صورت نقش بخوانید. جملات را هنگام خواندن کامل کنید.



طبق افسانه‌ها، در دوران باستان، خدمتکاری به اربابش وفادار بود (...).

این خدمتکار دو کوزه داشت و هر روز از آنها برای حمل آب به خانه اربابش استفاده می‌کرد (...). با این حال، چون یکی از کوزه‌ها ترک خورده بود، نیمی از آب در مسیر نشت می‌کرد و هدر می‌رفت. بنابراین، خدمتکار هر بار یک و نیم کوزه آب به خانه اربابش می‌آورد. به این ترتیب، خدمتکار دقیقاً دو سال با این کوزه‌ها آب حمل کرد.

روزی، کوزه ترک خورده نتوانست این وضعیت را تحمل کند و به خدمتکار گفت (...):

– دوست عزیز، من احساس خیلی بدی دارم و از این وضعیت شرمندهم، لطفاً مرا ببخشید!

خدمتکار از کوزه پرسید (...):

– چه چیزی تو را شرمنده و خجالت‌زده می‌کند (...)?

کوزه با ناراحتی پاسخ داد:

– چون ترک خورده‌ام، فقط می‌توانم نیمی از وظیفه‌ای را که باید انجام دهم. به دلیل این نقص من، تمام زحمات تو هدر می‌رود. تو نمی‌توانی پاداش رنج خود را بگیری.

خدمتکار لبخندی زد و با صدای ملایمی به کوزه گفت:

– در واقع، دلیلی برای ناراحتی شما وجود ندارد. حتماً متوجه شده‌اید که در جاده‌ای که هر روز با شما قدم می‌زنیم، گل‌هایی وجود دارد. شما دلیل این هستید. با دیدن نقص شما، من بذر گل را در جاده کاشتم (...). هر روز که از این مسیر به خانه برمی‌گشتیم، شما به آنها آب می‌دادید. و در طول این دو سال، من هر روز آن گل‌های زیبا و رنگارنگ را جمع‌آوری می‌کردم و به خانه اربابم می‌آوردم (...). آن گل‌ها همچنین هزار و یک عطر زیبا را به خانه او می‌پراکنند. اگر این نقص شما نبود، من نمی‌توانستم هر روز آن گل‌های معطر زیبا را برای اربابم بیاورم و از همه مهمتر، نمی‌توانستم احترام و عشق او را به دست آورم...

مبارز یونسوف



۲ چرا کوزه عذاب وجدان داشت؟

۳ چه چیزی باعث گناه او شد؟

۴ به کدام سوال در متن پاسخ داده نشده است؟

الف) چرا کنار جاده پر از گل‌های زیبا بود؟

ب) چرا کوزه نگران بود؟

ج) کوزه دوم به کوزه اول چه گفت؟

د) خدمتکار چگونه کوزه را آرام کرد؟

۵ کدام یک از گفته‌های حکیمانه زیر با محتوای متن مناسب است؟

۱. احتیاط زیبایی افراد قوی است.

۲. در هر عملی خیری وجود دارد.

۳. وجدان بهترین مدافع عدالت است.

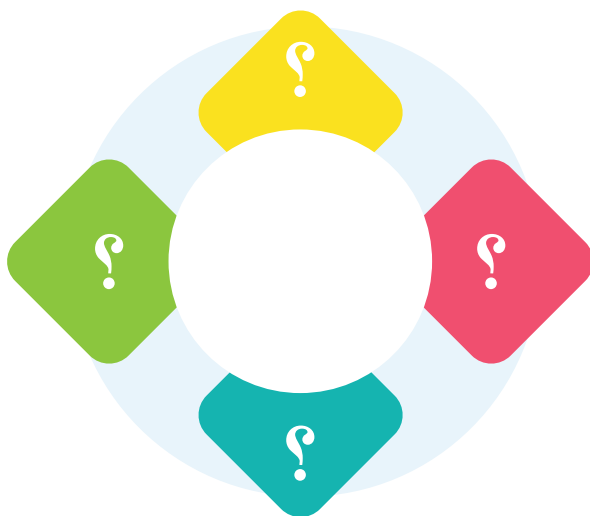
۴. آنچه در فنجان می‌ریزید، از قاشق بیرون می‌آید.

۵. انسان آنچه را که می‌بیند نمی‌گوید.

۶. نیکی در برابر نیکی، کار هر انسانی است، نیکی در برابر بدی، کار هر انسانیست.

۶ ایده‌ی اصلی متن را مشخص کنید.

۷ تصویر یک خدمتکار را توصیف کنید.



۸ اگر کوزه‌ی معیوب تصویر یک انسان بود، از چه کلماتی برای توصیف آن استفاده می‌کردید؟

۹ طرح کلی را کامل کنید.



۱۰ یکی از معانی کلمه سهند عبارت است از:

- الف. ظرف شیشه‌ای برای نگهداری مایعات
- ب. ظرفی از جنس مس یا خاک رس برای حمل آب
- ج. ظرفی آهنی برای نگهداری چیزهای مختلف

در مورد موضوع «وجدان چیست؟» بحث کنید و یک دیالوگ ۴-۵ جمله‌ای بنویسید.

۱۱



اگر قرار بود برای متن نقاشی بکشید، از چه اشیاء و رنگ‌هایی استفاده می‌کردید؟ چرا؟

۱۲

در مورد موضوع «افراد دارای معلولیت در جامعه» بحث کنید.

۱۳

طرح

- افراد دارای معلولیت چه کسانی هستند؟
- چرا باید در اطراف آنها مراقبت وجود داشته باشد؟
- چگونه از آنها مراقبت می‌کنید؟

دسامبر

روز جهانی
معلولین است



هدف از این روز، مشارکت دادن جامعه در حل مشکلات معلولیت و حمایت از حقوق همه افراد دارای معلولیت است.

دوستان عزیز! به یاد داشته باشید که افرادی در اطراف شما هستند که به کمک شما نیاز دارند.



فعل

افعال عمل، حالت یا حرکتی را بیان می‌کنند.

شکل مصدر افعال

تن (tən) ♦

دن (dən) ♦

یدن (idən) ♦

با پسوندها ساخته می‌شود.

برای مثال:

آمدن آوردن، رفتن، نوشتن شنیدن



چند فعل از متن انتخاب کنید و آنها را به صورت مصدر بنویسید.

۱۴



فعل ها را درست بخوانید و آنها را به صورت مصدر بنویسید.

۱۵

بیاور -

دیدن -

برس -

نگاه کن -

بخوان -

بدوز -

جملات را با حذف افعال از شکل مصدر آنها کامل کنید.

۱۶

- خدمتکار با دلسوزی از کوزه (مراقبت کردن).
- در کنار راه، گل‌های زیبا (شکفتن).
- آبی که از کوزه می‌ریخت، گل‌ها را (آبیاری کردن).
- گل‌ها در خانه بوی خوش (پخش کردن).

۳ قدرت ایمان

متن را با تلفظ صحیح بخوانید.



بخش اول

در ژاپن، پسری در ده سالگی در یک تصادف رانندگی دست چپ خود را از دست داد. او رویای بزرگی داشت. پسر می‌خواست استاد ورزش جودو شود. پس از از دست دادن دست چپش، تمام رویاهایش نقش بر آب شد.

برای جلوگیری از وقوع حوادث چه باید کرد؟



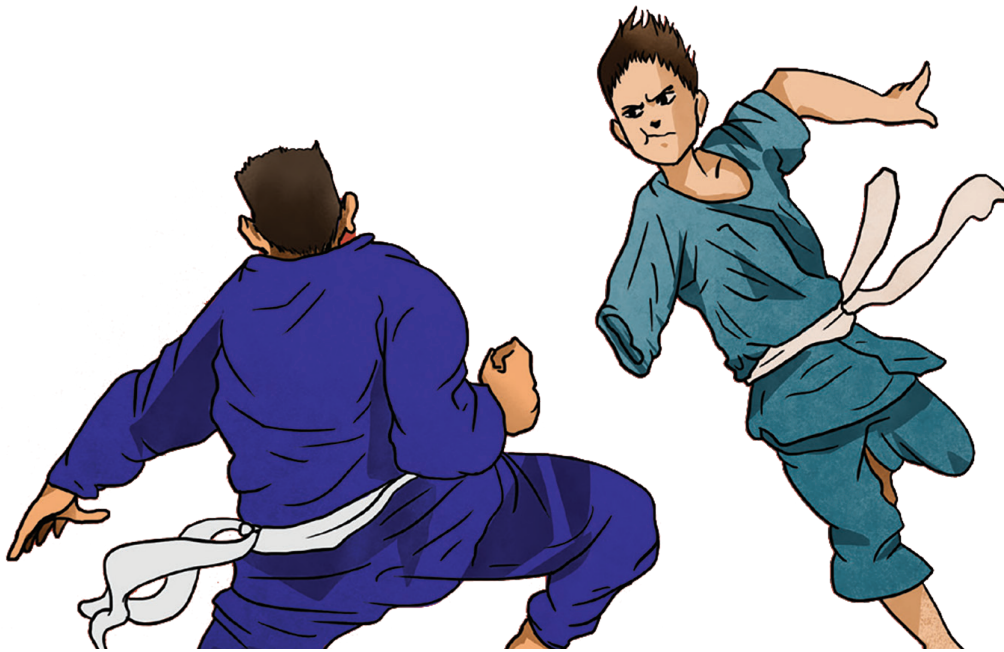
پسر به طور فزاینده‌ای گوشه‌گیر شد. والدینش تصمیم گرفتند به او کمک کنند. پدرش نزد یکی از مشهورترین استادان ورزش ژاپن رفت. او داستان خود را برایش تعریف کرد. ورزشکار که با دقت به حرف‌های پدر گوش می‌داد، از آنها خواست که پسر را پیش او بیاورند.

پدر به خانه آمد. او ماجرا را برای پسرش تعریف کرد. او گفت که ورزشکار فردا منتظر آنها خواهد بود. پسر لب‌هایش را جمع کرد و گریه کرد: «با این یک دست چه کار کنم!»

روز بعد، پدر پسرش را پیش معلم برد. پس از صحبت با معلم، پسر وارد مدرسه شد. معلم او را به اتاق تمرین آورد، حرکتی را به پسر نشان داد و گفت:
– تو تمام روز این حرکت را تمرین خواهی کرد.

فکر می‌کنی اوضاع چطور
ادامه پیدا کند؟





بخش دوم

کودک نه تمام روز، بلکه تمام هفته روی این حرکت تمرین می‌کند. سپس از معلم می‌پرسد:

– معلم، من یک هفته است که همین حرکت را تمرین می‌کنم. روی آن کار کرده‌ام و آن را یاد گرفته‌ام. آیا می‌توانیم حالا به سراغ حرکت دیگری برویم؟

پاسخ معلم بسیار کوتاه و مشخص بود:

فکر می‌کنید پاسخ معلم چه خواهد بود؟



بعد از مدتی، کودک دوباره با همان درخواست به معلمش رو کرد. معلم پاسخ داد:

– ما نمی‌توانیم به سراغ حرکت دیگری برویم مگر اینکه شما سریع‌ترین ورزشکار جهان باشید که می‌توانید این حرکت را انجام دهید!

یک روز، معلم اعلام می‌کند که در مسابقات قهرمانی جودو ملی که در سراسر کشور برگزار می‌شود شرکت خواهد کرد و برای اولین بار مبارزه خواهد کرد. کودک در ابتدا آنچه را که شنیده باور نمی‌کند. سپس با صدای هیجان‌زده به معلمش می‌گوید:

– من دست ندارم و فقط یک حرکت بلدم. من هیچ شانس برای برنده شدن در مسابقات قهرمانی ملی ندارم.



معلم می‌گوید که پیروزی به او بستگی دارد.

در روز اول مسابقات قهرمانی، کودک با هیجان وارد رینگ شد. به محض شروع مبارزه، او به سرعت از تنها حرکتی که می‌دانست استفاده کرد و پیروز شد. به این ترتیب، او حریفان خود را تا نیمه‌نهایی شکست داد.

در فینال، او باید با قوی‌ترین جودوکاری که در تمام مسابقات برنده شده بود، روبرو می‌شد. پسر به معلمش گفت:

— معلم، ما اتفاقی به اینجا رسیدیم. اما به حریفم نگاه کن! من نمی‌توانم با او رقابت کنم. اجازه بده از مسابقه کنار بکشم!

— امکان ندارد! به خودت ایمان داشته باش، برو بیرون و بجنگ! تو موفق خواهی شد! حتی اگر ببازی، افتخار کن، اما از میدان عقب‌نشینی نکن! - معلم او را به پیروزی تشویق می‌کند.

پسر با ناامیدی وارد رینگ می‌شود. وقتی فرصت پیدا می‌کند، از ترفندی که بلد است استفاده می‌کند، حریفش را شکست می‌دهد و قهرمان می‌شود. به محض اینکه جایزه را دریافت می‌کند، به سمت معلمش می‌دود:

— معلم، من دست ندارم و فقط یک حرکت بلدم. چطور برنده شدم؟

معلم به او پاسخ می‌دهد:

— ببین پسر! تو بیش از یک سال است که یک حرکت را تمرین می‌کنی. شما آنقدر سخت کار کرده‌اید که هیچکس این حرکت را بهتر از شما انجام نداده است. این نتیجه صبر، سخت‌کوشی و اعتماد به نفس شماست. گاهی اوقات آنچه مردم فکر می‌کنند کم است، می‌تواند بزرگترین نقاط قوت آنها باشد.

سخنان و نصیحت‌های معلم برای کودک به درس زندگی تبدیل شد.

آیا تا به حال در زندگی با چنین اتفاقی روبرو شده‌اید؟ آیا در کسی اعتماد به نفس ایجاد کرده‌اید؟ یا برعکس، کسی به شما کمک کرده است تا اعتماد به نفس پیدا کنید؟ نتیجه چه بوده است؟



۲ آیا عنوان متن با محتوای آن مرتبط است؟ به نظر شما چه چیزی پیروزی پسر را تضمین می‌کند؟

۳ کدام یک از ایده‌های زیر را صحیح می‌دانید؟

۱. خانواده و معلم پیروزی پسر را تضمین می‌کنند.
۲. فعالیت‌های مشترک خانواده و معلم منجر به پیروزی پسر می‌شود.
۳. اعتماد به نفس پسر پیروزی او را تضمین می‌کند.
۴. اصرار پدر و معلم منجر به پیروزی او می‌شود.
۵. جدول را بر اساس قضاوت‌های داده شده کامل کنید و نگرش خود را بیان کنید. با کدام ایده‌ها موافق هستید و چرا؟

معلم	پسر
گاهی اوقات آنچه مردم فکر می‌کنند کمبود است، می‌تواند بزرگترین نقاط قوت آنها باشد.	معلم، ما اتفاقی به اینجا رسیدیم.

۴ ایده‌های صحیح را بر اساس متن مشخص کنید.

۱. معلولیت جسمی نمی‌تواند مانعی برای موفقیت در زندگی باشد.
 ۲. اگرچه معلم اصرار داشت، تلاش‌های کودک بیهوده بود.
 ۳. اعتماد به نفس، قدرت زندگی است.
 ۴. صبر و شجاعت، ویژگی‌های مثبتی هستند که فرد را به پیروزی می‌رسانند.
 ۵. کودک پس از اولین مسابقه، دیگر وارد رینگ نشد.
 ۶. شکست به معنای پایان همه چیز است.
- (الف) ۱، ۴، ۵ (ب) ۱، ۳، ۴ (ج) ۳، ۴، ۶ (د) ۱، ۲، ۶

۵ کلمات مرتبط با ورزش را از متن انتخاب کنید و بنویسید.

۶ معنی متضاد کلمات را بنویسید.



وظایف را بر اساس متنی که گوش دادید، انجام دهید.

۷



۱.۶. متن در مورد چیست؟

۱.۶. اعتماد به نفس به چه معناست؟

۱.۶. چرا اعتماد به نفس مهم است؟

۱.۶. بر اساس متن، دو سوال مطرح کنید.

پسرک با کار کردن روی خودش، رویاهایش را به واقعیت تبدیل می‌کند. شما برای تحقق رویاها و آرزوهایتان چه باید بکنید؟ با تکمیل نمودار زیر، نظر خود را بیان کنید.

۸



تصاویر معلم را با هم مقایسه کنید.

۹

در متن «قدرت ایمان»	در متن «درس عبرت»	
		شباهت‌ها
		تفاوت‌ها

قدر نقش معلمانی که در زندگی به شما آموخته‌اند را بدانید.

۱۰

زمان گذشته فعل

زمان گذشته فعل با اضافه کردن پسوند شخصی مناسب به انتهای فعل ساخته می‌شود. پسوندهای شخصی عبارتند از:

مفرد

اول شخص - آمد + م ← آمدم
دوم شخص - آمد + ی ← آمدی
سوم شخص - آمد (بدون پایان شخصی)

جمع

اول شخص - آمد + یم ← آمدیم
دوم شخص - آمد + ید ← آمدید
سوم شخص - آمد + ند ← آمدند

۱۱ زمان افعال جملات زیر خطدار (صفحه ۸۸-۸۹) را در متن مشخص کنید.

۱۲ جملات را با استفاده از افعال زمان گذشته کامل کنید.

۱۳ اگر قرار بود نامه‌ای به گوینده بنویسید، چه می‌گفتید؟

۱. خانواده‌اش به پسر (کمک کردند). ۲. در نتیجه آموزش طولانی‌مدتش، پسر (برنده شد). ۳. معلم (موفق شد) دانش‌آموز خود را متقاعد کند. ۴. اعتماد به نفس پسر (افزایش یافت). ۵. پسر (شاد شد)

♦ افعال را در کدام شخص به کار بردید؟

۱۴ بنویسید، بخوانید، نگاه کنید، ببینید افعال زمان گذشته را با توجه به اشخاص تغییر دهید. چندین مورد از آنها را در یک جمله استفاده کنید.

۱۵ متن کوتاهی با عنوان «پارالمپیک‌شدگان آذربایجانی» بنویسید. همچنین می‌توانید یک ارائه آماده کنید.

اگر شما بودید چه کار می‌کردید؟



- ◀ نظر خود را در مورد عنوان متن بیان کنید.
- ◀ به نظر شما متن در مورد چه چیزی صحبت خواهد کرد؟

قبل از
خواندن

بعد از کلاس، خسته به ایستگاه اتوبوس می‌رسید. افراد زیادی در ایستگاه هستند. کمی بعد، اتوبوس از راه می‌رسد. برخی از مسافران با عجله رد می‌شوند، در حالی که برخی دیگر با احترام عبور می‌کنند. نوبت شما می‌شود و درست زمانی که می‌خواهید سوار اتوبوس شوید، شخصی از پشت سعی می‌کند با عجله از کنار شما عبور کند.

در این شرایط چه کار می‌کردید؟
آیا این عمل را تلافی می‌کردید؟



آیا بین تصویر و متن مغایرت وجود دارد؟ به نظر شما چرا؟

- تصویر را توصیف کنید.
- کدام عمل اشتباه است؟ چرا؟ در واقع، چگونه باید باشد؟
- این تصویر با کدام بخش از متن مطابقت دارد؟



شما در اتوبوس هستید. مردی که جلوی شما نشسته است، با صدای بلند با تلفن صحبت می‌کند و همه، درست مثل شما، از این وضعیت بسیار نگران هستند. اطرافیان با ناراحتی می‌گویند «او!»، اما هیچ‌کس گوش نمی‌دهد.

آیا کاری انجام خواهید داد؟ اگر یک کلمه بگویید، آن شخص چه واکنشی به شما نشان خواهد داد؟



روز قبل با دوستان صحبت می‌کنید و تصمیم می‌گیرید که ساعت ۱۱ روز بعد با هم به نمایشگاه بروید. ساعت ۱۰ صبح، در حالی که در جاده هستید با دوستان تماس می‌گیرید و متوجه می‌شوید که او نیز در جاده است. سر وقت به محل مورد توافق می‌رسید. با دوستان تماس می‌گیرید، اما او تلفن را جواب نمی‌دهد. ۵ دقیقه بعد، او با شما تماس می‌گیرد و می‌گوید که به دلایلی نمی‌تواند ساعت ۱۱ آنجا باشد.

در این زمان چه پاسخی به دوستان می‌دهید؟ ادامه‌ی رویداد چگونه خواهد بود؟



شما در سوپرمارکت مشغول خرید هستید. محصولات زیادی خریده‌اید. سبد خریدتان پر است. با سبدی پر به صندوقدار نزدیک می‌شوید و منتظر نوبت خود می‌شوید. زنی پس از شما به صف نزدیک می‌شود. او یک قرص نان و یک پاکت شیر در دستانش دارد. او از شما می‌خواهد که نوبت خود را به او بدهید.

فکر می‌کنید چرا او نوبت شما را می‌خواهد؟ در این صورت چه می‌کنید؟



فکر می‌کنید آن زن چه سوالی از شما خواهد پرسید؟ از چه آداب کلامی استفاده خواهد کرد؟ چگونه به او پاسخ می‌دهید؟



تصویر را با جزئیات شرح دهید و آن را در قسمت مناسب متن قرار دهید.

چند جمله روایی و پرسشی از متون انتخاب کنید و بنویسید.

۱



یک متن کوتاه در مورد قوانین رفتاری که از متن آموخته‌اید، بنویسید.

۲



کدام یک از موارد زیر در متن مورد بحث قرار خواهد گرفت؟



الف) ساخت دارو از زهر مار

ب) نگرش انسان نسبت به انسان

ج) ماری که دوست کسی را نیش می‌زند

قبل از
خواندن

سال‌ها پیش، در قبیله‌ای در چین، دختری به نام لیلی زندگی می‌کرد. رئیس قبیله نیز دختر بسیار زیبایی داشت. این دختران که قبلاً دوستان صمیمی بودند، بعدها دشمنی شدیدی با هم پیدا کردند. روزی بدون دعوا نمی‌گذشت. خصومت بین دختران اکنون به روسای خانواده‌ها نیز سرایت کرده بود. چند ماه بعد، لیلی که از این وضعیت خسته شده بود، نزد یکی از دوستان قدیمی پدرش، یک مرد طبیب، رفت و از مشکلاتش برایش گفت. پیرمرد پودری را که از گیاهان درست کرده بود به لیلی داد و گفت:



- این قوی‌ترین سم دنیاست. اما اگر آن را فوراً به او بدهی، دختر فوراً می‌میرد و همه می‌فهمند که تو این کار را کرده‌ای. باید این سم را کم کم به مدت ۳ ماه به غذای او اضافه کنی. برای اینکه رئیس قبیله به تو شک نکند، در این ۳ ماه با دختر خوب رفتار کن، مهمان دعوت کن و برایش غذاهای خوشمزه بپز!

لیلی با خوشحالی به خانه برمی‌گردد و شروع به انجام کاری می‌کند که پیرمرد می‌گوید. او با دختر خوب رفتار می‌کند، هر روز خوشمزه‌ترین غذاها را می‌پزد و یک قطره سم هم اضافه می‌کند. حالا بین آنها حس دوستی وجود دارد. رئیس قبیله که از رفتار خوب لیلی قدردانی می‌کند، حالا او را به عنوان دختر خودش می‌بیند. در اواخر ماه دوم، لیلی از کاری که کرده

پشیمان می‌شود و نمی‌تواند عذاب وجدان را تحمل کند، به خانه‌ی پیر داروساز می‌رود و می‌گوید:

— من نمی‌خواهم دختر بمیرد. از شما خواهش می‌کنم، دارویی به او بدهید که سمی را که تاکنون به او داده‌ام از خورش پاک کند!

این عمل لیلی چه ویژگی‌ای را در مورد او آشکار می‌کند؟



پیرمرد لبخند می‌زند و می‌گوید:

— ...

فکر می‌کنی داروساز پیر به لیلی چه خواهد گفت؟

سم واقعی در قلب تو بود، اما همانطور که با دختر مهربانانه رفتار کردی، سم قلبت پاک شد و جایش را عشق گرفت...

دخترم، این سمی نبود که به تو دادم، بلکه ترکیبی از گیاهان شفابخش بود.

دخترم، سمی که به تو دادم از داروهای کمیابی ساخته شده بود که به ندرت پیدا می‌شوند. تهیه دارویی که دوستت را نجات دهد، زمان زیادی می‌برد.

از مجله «فیوزات»، ۲۰۱۰

آیا پاسخی که انتخاب کردید درست بود؟

بعد از خواندن

ویژگی‌های مثبت و منفی لیلی را بنویسید. به نظر شما کدام یک از ویژگی‌های او بیشتر از همه به چشم می‌آمد؟ چرا؟

۱



یکی از این ایده‌ها در متن وجود ندارد:

۲

- الف) یک فرد همیشه باید با کسی دوست باشد.
- ب) داروساز پیر می‌تواند بر لیلی تأثیر بگذارد.
- ج) لیلی به تدریج تغییر می‌کند.
- د) لیلی از کاری که کرده پشیمان است.

۳ نگرش خود را نسبت به تصویر داروساز پیر بیان کنید.

۴ سخ این سوال در متن یافت نمی‌شود.

- (الف) داروساز پیر چه چیزی به لیلی داد؟
(ب) چرا لیلی از دوستش کینه به دل گرفت؟
(ج) رابطه بین دختران چگونه بر قبایل تأثیر گذاشت؟
(د) چرا لیلی پشیمان است؟

۵ بازیابی توالی، ایده اصلی را در متن پیدا کنید.

۵ سعی کنند	۴ و با مهربانی	۳ روزهای بهتری را	۲ دنیای درون خود را	۱ خود انسان است.
۱۰ و عشق	۹ رفتار کنند،	۸ بزرگترین مشکل	۷ انسان در این دنیا،	۶ می‌توانند
۳۲ اگر همه	۲۲ با مردم	۲۱ زندگی کنند.	۱۱ پالایش کنند	

مِ

از کجا می‌دانید که احیای عشق و دوستی بین دختران، روابط بین قبیله‌ای را تقویت می‌کند؟



۷ با استفاده از تخیل خود، در ۶ تا ۸ جمله، موارد زیر را توصیف کنید:



توضیحات را به گونه‌ای آماده کنید که بتوانید آن را در قسمت مناسب متن قرار دهید.

- ✓ ظاهر داروساز؛
- ✓ ظاهر لیلی؛
- ✓ ظاهر و دنیای درونی دختر رئیس قبیله.

تصمیم درست

هر کسی در زندگی داستانی دارد. داستان افراد موفق توجه همه را بیشتر جلب می‌کند. اما داستان‌های شکست به اندازه داستان‌های موفقیت مهم هستند و می‌توانیم از آنها چیزی یاد بگیریم.

روزی روزگاری، یک هیزمشکن قوی وجود داشت. او در یک کارخانه چوب‌بری استخدام شد. او از شرایط کاری و حقوق راضی بود. بنابراین، هیزمشکن تصمیم گرفت هر کاری که می‌تواند انجام دهد. مدیر منطقه‌ای را که در آن کار خواهد کرد به او نشان داد. هیزمشکن در روز اول با تلاش فراوان ۱۸ درخت را قطع کرد. مدیر گفت: "تبریک می‌گویم، به همین شکل به کار کردن ادامه بده." هیزمشکن که از سخنان مدیر انگیزه گرفته بود، روز بعد سخت‌تر کار



کرد. اما او فقط توانست ۱۵ درخت را قطع کند. او کمی از این وضعیت خجالت می‌کشید.
روز سوم، او برای اصلاح این وضعیت سخت‌تر تلاش کرد. اما او فقط توانست ۱۰ درخت را قطع کند.

با گذشت هر روز، تعداد درختانی که او قطع می‌کرد و می‌آورد، شروع به کاهش کرد.

به نظر شما چرا تعداد جنگل زدایی در حال کاهش است؟
دلیل این امر چه می‌تواند باشد؟



به نظر شما این رویداد چگونه پیش خواهد رفت؟



هیزم‌شکن فکر می‌کند: «فکر می‌کنم قدرتم رو به کاهش است.» او پیش رئیسش می‌رود و عذرخواهی می‌کند. او می‌گوید که سخت کار کرده است، اما تعداد درختانی که قطع کرده رو به کاهش است و او دلیل آن را نمی‌فهمد.

رئیس می‌پرسد:

– آخرین باری که تبرت را تیز کردی کی بود؟

هیزم‌شکن می‌گوید:

– آنقدر مشغول شکستن چوب بودم که حتی به تیز کردن تبرم فکر هم نکردم.



به نظر شما،
هیزم‌شکن بعد از این
چه‌کار خواهد کرد؟



به نظر شما داستان چگونه ادامه خواهد یافت؟ ۱. نظر خود را در مورد عنوان متن بیان کنید. آیا عنوان با محتوا مطابقت دارد؟ متن را چگونه نامگذاری می‌کنید؟

۲ کدام ضرب‌المثل با محتوای متن مطابقت دارد؟

- الف) دوست در زمان نیاز شناخته می‌شود.
ب) فرد بی‌سواد مانند نابینا است.
ج) کسی که عیب خود را می‌داند، عیب دیگران را نمی‌بیند.
د) دانش از طریق سخت‌کوشی به دست می‌آید، نه رشوه.

۲ چرا هیزمشکن خجالت کشید؟

۲ هیزمشکن در چه روزی ۵۱ درخت را قطع کرد؟

۲ مدیر و هیزمشکن را توصیف کنید.



۱ متن داده شده را با دقت بخوانید. آیا این متن می‌تواند نتیجه‌گیری متن «تصمیم درست» باشد؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟

در زندگی، انجام دادن یک کار بارها و بارها، یا صرفاً سخت کار کردن، برای رسیدن به موفقیت کافی نیست. همچنین باید تحقیق کرد و یاد گرفت که برای پیشرفت و بهره‌وری بیشتر، چه کارهایی باید انجام شود.



۲ اگر فردی مرتباً کاری را انجام دهد، چه تغییراتی می‌تواند در او ایجاد شود؟ آیا فکر می‌کنید او حرفه‌ای‌تر می‌شود یا از پیشرفت عقب می‌ماند؟ افکار خود را توجیه کنید.

۲ در جمله‌ی «من آنقدر مشغول خرد کردن چوب بودم که به تیز کردن تبر فکر نکردم»، اگر عبارت هایلایت شده را با کدام جمله جایگزین کنید، صحیح‌تر خواهد بود؟

۱. با بریدن چوب
۲. با خرد کردن چوب
۳. با شکستن چوب
۴. با شکستن چوب

تصویر را توصیف کنید و آن را به متن ربط دهید.

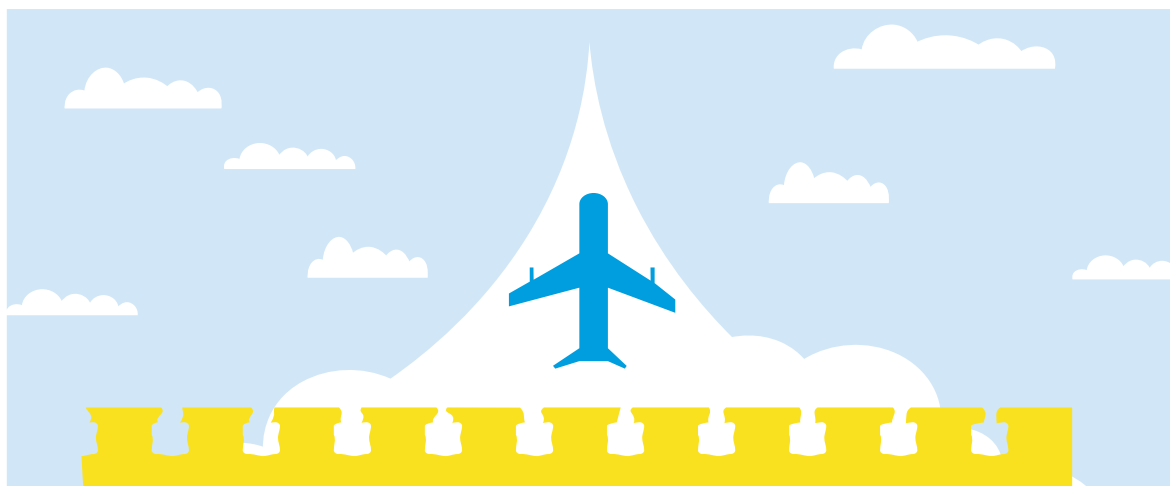
۲



یک چوب‌بر در عرض ۳ تا ۴ روز ۲۵ تا ۳۰ درخت از جنگل قطع می‌کند. اگر ۳ چوب‌بر با هم درختان را قطع کنند، ۹۰ تا ۱۲۰ درخت می‌شود. در این صورت چه اتفاقی می‌افتد؟

۲

۱. جنگل چگونه آسیب می‌بیند؟
۲. چگونه می‌تواند به محیط زیست آسیب برساند؟
۳. چگونه می‌تواند به مردم آسیب برساند؟



دوستان عزیز! بخش سوم را با شما به پایان رساندیم، آیا
با متون جالب و ایده‌های آنها آشنا شدید؟

ویژگی‌هایی را در
شما شکل دادند؟
چرا؟

۲

آن متون چه
چیزی به شما
آموختند؟

۱

آن ویژگی‌ها را
نام ببرید.



بوم شناسی جهان ما





۱. گفتار شفاهی و کتبی

مبتنی بر تصاویر

۲. دوستدار طبیعت

۳. مزرعه غلات

۴. درست ترین انتخاب

۵. ماهی کوچک و نهنگ

۶. چگونه صحبت کنیم

گفتار شفاهی و کتبی مبتنی بر تصاویر

دوستان عزیز، بحث
امروز ما در مورد
طبیعت و حفاظت از
آن است.

بحث ما شامل سوالات
زیر خواهد بود:



مشکل

اگر درختان
نبودند، زندگی ما
چه فرقی می‌کرد؟

چرا طبیعت در
زندگی ما مهم
است؟



علل آلودگی
محیط زیست
چیست؟

به نظر شما انسان‌ها
بیشتر به طبیعت سود
می‌رسانند یا ضرر؟



چرا برخی افراد نسبت
به حفاظت از طبیعت
بی‌تفاوت هستند؟

۱ روی تصویر کار کنید.

برای کار روی تصویر:

- ♦ با دقت به تصویر نگاه کنید.
- ♦ محتوای تصویر را مشخص کنید.
- ♦ ایده اصلی منتقل شده از طریق تصویر را مشخص کنید.
- ♦ چه مشکلی در تصویر برجسته شده است؟
- ♦ چه رنگ‌هایی در تصویر استفاده شده است؟
- ♦ چرا از این رنگ‌ها استفاده شده است؟
- ♦ چگونه تصویر را در این زمینه ارائه می‌دهید؟





مشکل

۱
برای محافظت از
درخت چه اقداماتی
می‌توان انجام داد؟



۲
برای محافظت از
طبیعت چه کاری
می‌توانیم انجام دهیم؟



۳
مکان مورد علاقه
شما در طبیعت
کجاست و چرا؟

۴

آیا جریمه‌ها در حفاظت
از محیط زیست مؤثر
هستند؟



۶

به نظر شما حفاظت
از طبیعت وظیفه مردم
است یا دولت؟

۵

آخرین کاری که
برای طبیعت انجام
دادید چه بود؟

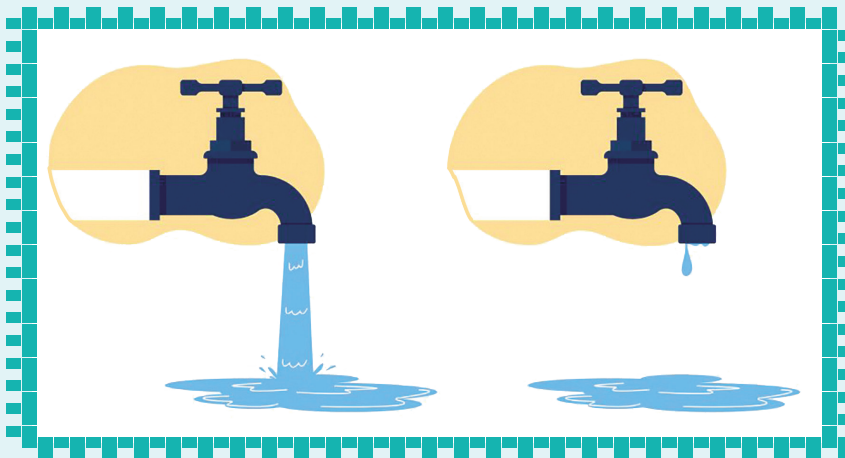


۷

آیا در خانه خود
زباله‌ها را تفکیک
می‌کنید؟

۲

تصویر را توصیف کنید و آن را
به ایده‌های خود ربط دهید.



۳ با دقت به تصاویر نگاه کنید و آنها را با هم مقایسه کنید.

✓ چه چیزی در تصویر ۱ نشان داده شده است؟ چه ایده‌ای به مردم منتقل می‌شود؟

✓ چه ایده‌ای در تصویر ۲ منتقل می‌شود؟



به نظر شما چه دلایلی باعث شده که این سیاره در این وضعیت قرار بگیرد؟

افکار خود را
با جملات ساده
بیان کنید.



۴ **بحث.** آیا با این ایده که «توسعه فناوری به طبیعت آسیب می‌رساند» موافقید؟

۵ بر اساس تخیل خود به سوالات زیر پاسخ دهید.

- ♦ اگر خالق طبیعت بودید، چه می‌کردید؟
- ♦ اگر طبیعت می‌توانست صحبت کند، به مردم چه می‌گفت؟
- ♦ یک شهر سبز باید چگونه باشد؟

۶ یک متن کوتاه در مورد موضوع داده شده بنویسید.

یک شهر پاک از نظر زیست‌محیطی در آینده را توصیف کنید.

برنامه‌ریزی

۱. نگرش خود را نسبت به مسائل زیست‌محیطی بیان کنید.
۲. وضعیت فعلی محیط زیست را توصیف کنید.
۳. نگرش خود را نسبت به موضوع بیان کنید.
۴. ایده‌های خود را با حقایق اثبات کنید.
۵. یک شهر پاک در آینده را توصیف کنید.
۶. راه‌حل‌ها را نشان دهید.
۷. نتیجه‌گیری.

توجه: می‌توانید یک ارائه آماده کنید یا در مورد موضوع نقاشی بکشید.

دستورالعمل‌ها

۱. مطالبی در مورد موضوع جمع‌آوری کنید.
۲. اطلاعات لازم را از مطالبی که جمع‌آوری کرده‌اید انتخاب کنید.
۳. نگرش خود را نسبت به موضوع بیان کنید.
۴. از مردم بخواهید.

طول نوشته:

۱۵ تا ۲۵ جمله

توجه: اگر ارائه‌ای را انتخاب می‌کنید، برای ۴ تا ۶ اسلاید برنامه‌ریزی کنید.



جالب‌ترین آثار خود را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کنید و از همکارانتان بخواهید برای «شهری پاک از نظر زیست‌محیطی» مبارزه کنند.

دوستدار طبیعت

در مورد موضوع «وجدان چیست؟» بحث کنید و یک دیالوگ ۴-۵ جمله‌ای بنویسید.



۱. آیا تا به حال در زندگی خود اشتباهی مرتکب شده‌اید؟

۲. کسی شاهد این اشتباه بوده است؟

۳. کسی شما را از انجام آن باز داشته است؟

۶. ا تا به حال کسی را از انجام آن باز داشته‌اید؟ نتیجه چه بوده است؟

۵. یچه اشتباه شما چه بوده است؟

۴. چگونه شما را از انجام آن باز داشته است؟



فرضیات خود را در مورد اینکه متن در مورد چه چیزی خواهد بود، بیان کنید.

قبل از خواندن

در محله ای که جاوید زندگی می کرد، بچه ای بود. نامش ماهر بود. او همیشه لانه های پرندگان را منفجر می کرد، جوجه ها را از لانه ها بیرون می آورد و دیگر آنها را برنمی گرداند. او سگ ها را با درخت می زد و آنها را ناقص می کرد، پاهای مرغ ها را می شکست. خلاصه، او کودک بسیار مخربی بود.

جاوید هرگز با این کودک کنار نمی آمد. او دائماً او را تعقیب می کرد، برای هر کار بدی که انجام می داد او را تنبیه می کرد. به او می گفت که این جوجه ها هم پدر و مادر دارند، تو آنها را بدون جوجه رها می کنی، تو پرندگان را می کشی. بالاخره آنها در لانه منتظر آنها هستند. چه زمانی به عدالت خواهی رسید؟

با بزرگ شدن بچه ها، اختلاف بین آنها بیشتر شد.



- ◆ تصویر با کدام پاراگراف متن مطابقت دارد؟
- ◆ آیا تصویر به طور کامل پاراگراف را پوشش می دهد؟
- ◆ چه تناقضی بین تصویر و جمله وجود دارد؟
- ◆ چه تناقضی بین تصویر و پاراگراف وجود دارد؟

خانه ای که جاوید در آن زندگی می کرد، در ساحل رودخانه بود. از کودکی، او اوقات فراغت خود را در کنار رودخانه می گذراند. او با بچه ها بازی می کرد و در هوای گرم در رودخانه شنا می کرد.

در ماه‌های اول بهار، این رودخانه کوهستانی ناگهان متلاطم می‌شد و سیل از رودخانه جاری می‌شد. روزی، بچه‌ها در کنار رودخانه بازی می‌کردند. ناگهان کسی با وحشت فریاد زد:

– وای!.. سیل او را برد...

جاوید در یک چشم به هم زدن خود را به رودخانه انداخت. او کودکی را که سیل او را با خود برده بود، با زحمت فراوان به ساحل کشید.

هر دو کودک بسیار خسته بودند. کودکی که در رودخانه غرق شده بود، کودکی بود که قربانی پرندگان، حیوانات و درختان شده بود. همه بچه‌ها دور آنها جمع شده بودند.

پس از اینکه بچه‌ها کمی استراحت کردند، عارف در گوش جاوید زمزمه کرد:

– ماهر! تو اشتباه کردی که این کودک خونخوار را از دهان سیل بیرون آوردی، باید می‌گذاشتی غرق شود. آخر او حیوانات و پرندگان را آزار می‌دهد.

جاوید عصبانی شد و به عارف گفت:

– تو حتی از او هم خونخوارتری. من او را تشویق می‌کردم که با حیوانات و پرندگان مهربان و منصف باشد. اما هرگز نمی‌خواهم او بمیرد. حتی طبیعت هم می‌خواست او را مجازات کند. خوشبختانه، او از این مجازات جان سالم به در برد.



- ♦ سیر وقایع را پیش‌بینی کنید.
- ♦ به نظر شما وقایع چگونه ادامه خواهند یافت؟
- ♦ جاوید چگونه عمل خواهد کرد؟
- ♦ ماهر چه خواهد کرد؟





۲ نگرش خود را نسبت به عنوان متن بیان کنید. آیا فکر می‌کنید عنوان با محتوا مناسب است؟

۳ آیا یکی از ایده‌ها با محتوای متن مطابقت دارد؟

(الف) از ندانستن نترسید، خود را از اشتباه کردن محافظت کنید.

(ب) به افراد اشتباه خرد بیاموزید.

(ج) دانش بر انواع ترس غلبه می‌کند.

(د) طوری صحبت کنید که بعداً پشیمان نشوید.

۴ به کدام سوال در متن پاسخ داده نشده است؟

(الف) چرا پسر از اعمال خود پشیمان شد؟

(ب) چرا جاوید محافظت از حیوانات را مهم می‌دانست؟

(ج) چرا بچه‌ها خسته بودند؟

(د) عارف به جاوید چه گفت؟

۵ دو سوال مرتبط با متن بنویسید.

(۱) _____ (۲) _____

۶ تصویر با کدام بخش متن مطابقت دارد؟



نمودار را بر اساس متن کامل کنید.

نگرش من	تصویری پرورش‌دهنده	یک تصویر آموزشی

چه چیزی به ماهر کمک کرد تا به اشتباهش پی ببرد؟

- ♦ نجات جاوید از سیل
- ♦ پاسخ جاوید به عارف

چه چیزی به ماهیرا کمک کرد تا به اشتباهش پی ببرد؟



ویژگی‌های ماهر و عارف را توصیف کنید. آیا فکر می‌کنید می‌توان گفت که این کودکان «هیچ ویژگی خوبی ندارند»؟

خودتان وفق دهید.

کودکانی که اوقات فراغت خود را در کنار رودخانه می‌گذرانند

سیل

پاسخ تند جاوید به عارف

نتیجه‌گیری

۱

بخش اصلی

۲

مقدمه

۳

کدام کلمات در متن برای شما نامفهوم بودند؟ آن کلمات را انتخاب کنید و معنی آنها را مشخص کنید.

۱۳



با توجه به متنی که گوش داده‌اید، به سوالات پاسخ دهید.

- ۱) چه کسی باغ را کاشت؟
- ۲) چرا تابلوها نوشته بودند «به گل‌ها دست نزنید!»؟
- ۳) چرا نباید به گل‌ها دست زد؟
- ۴) آصف بابا و جاوید («دوستدار طبیعت») را با هم مقایسه کنید. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی متوجه شدید؟

تفاوت‌ها	شباهت‌ها	تصاویر
		آصف بابا
		جاوید

۵) چه ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

۶) نام متن را بنویسید.

به افعال قرمز رنگ در متن توجه کنید. آیا این افعال، عمل را تأیید می‌کنند یا آن را انکار؟

۱۴

قاعده

نفی افعال با حرف تعریف ne (نه) ساخته می‌شود. این حرف تعریف در کنار کلمه نوشته می‌شود و تأکید را دریافت می‌کند.

برای مثال

آمدن – نیامدن; بازگشتن – بازنگشتن; نوشتن – ننوشتن; شنیدن – نشنیدن

۱۵) افعال زیر را به صورت منفی به کار ببرید.

خواندن، دیدن، گفتن، نگاه کردن، نوشتن، به خاطر سپردن

۱۶) آن افعال زیر را بگویید و آنها را به صورت منفی به کار ببرید.

نشستن، آوردن، گرفتن، پرسیدن

۱۷) یکی از موضوعات زیر را انتخاب کنید و متن کوتاهی بنویسید.

طول متن:
۲۰-۲۵ جمله

✓ «بیایید از فضای سبز محافظت کنیم»

✓ «دنایای سبز ما»

۳ مزرعه غلات

نمودار را کامل کنید و در مورد موضوع «چه کسی برای محافظت از یک زندگی سالم و ایمن، چه کاری انجام می‌دهد؟» بحث کنید.

۱



اول از همه، به سوالات زیر پاسخ دهید:

♦ زندگی سالم چیست؟

♦ زندگی امن چیست؟

در خانواده‌ام

در وطن ما

محل زندگی‌ام

زندگی سالم و ایمن

در کشورم

در مدرسه‌ام

۲ تصویر را با یک ترکیب کلمه نامگذاری و توصیف کنید.



روز جهانی بهداشت رویدادی است که در خدمت حفاظت از سلامت تک تک ساکنان کره زمین و همکاری برای تضمین صلح است.

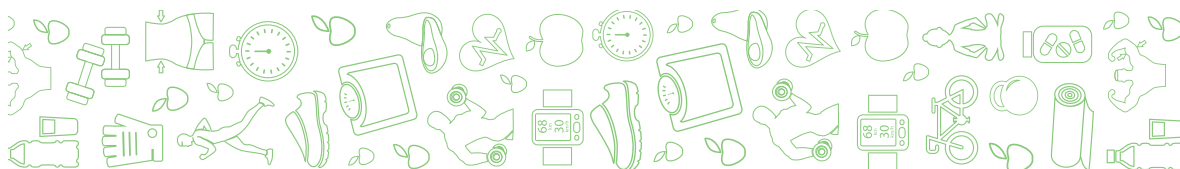
روز جهانی بهداشت، یادآور تأسیس سازمان بهداشت جهانی در ۷ آوریل ۱۹۴۸ است. از آن زمان، ۱۹۴ کشور در سراسر جهان، از جمله آذربایجان، به عضویت این سازمان درآمده‌اند.

۳ به نظر شما متن نمایشنامه «مزرعه غلات» درباره چه چیزی خواهد بود؟

۱. از فعالیت‌های قهرمانان کارگری
۲. از فراوانی برداشت غلات
۳. از قهرمانی رانندگان تراکتور
۴. از رانندگان تراکتور که مزارع را زودتر از موعد شخم می‌زنند
۵. از آتش زدن مزارع غلات

۳

قبل از خواندن



متن را بخوانید، جملات را به درستی تلفظ کنید.

۴



در این منطقه یک مزرعه بزرگ گندم وجود داشت.^۱ آتش شدیدتر و شدیدتر می‌شد.^۲

فرید پشت تراکتور نشسته بود و مزرعه‌اش را بررسی می‌کرد. ناگهان سرش را بلند کرد و آتش نزدیک شونده را دید. در آن لحظه، تراکتور دیگری در انتهای دیگر مزرعه ظاهر شد.^۳ این راننده تراکتور، ماهر بود. او مزرعه را شخم می‌زد و برمی‌گشت.

رانندگان باتجربه تراکتور به خوبی می‌دانستند که آتش می‌تواند خطر بزرگی ایجاد کند.^۴ مزارع غلات می‌توانستند بسوزند. لازم بود مزارع غنی غلات را بدون اتلاف یک



دقیقه از آتش و آتش نجات داد. لازم بود شیاری ایجاد شود تا جلوی آتش نزدیک شونده گرفته شود.

آتشی که باد با خود آورده بود به صورت مارپیچی حرکت می‌کرد و به مزرعه غلات نزدیک می‌شد. فرید و ماهر به سرعت تراکتورها را روشن کردند. آنها تراکتورها را از سمت راست و چپ حرکت دادند و شیاریایی ایجاد کردند. شیاریها مسیر آتش نزدیک شونده را مسدود کردند.

حدود صد متر قبل از مزرعه شخم زده، لباس‌های فرید آتش گرفت. او به سرعت شروع به خاموش کردن لباس‌های سوزان خود با هر دو دست کرد. در آن لحظه، شعله‌های آتش درست تا تراکتور بالا آمدند. ماهر نیز به سرعت شعله‌های آتش را خاموش کرد. مسیر شعله‌ها قطع شد و مزرعه گندم از خطر سوختن نجات یافت.

هم فرید و هم ماهر تمام انگشتانشان سوخته بود. هیچ‌کدام دیگر توانی نداشتند. فرید نمی‌توانست روی پاهایش بایستد و به سرعت خود را روی زمین انداخت. وقتی سرش را بلند کرد، ماهر را دید که روی زمین افتاده است.

آنها سه روز در بیمارستان برای زندگی خود جنگیدند. با وجود جراحات جدی که دریافت کرده بودند، بسیار خوشحال بودند که مزرعه گندم وسیع و محصول فراوان را نجات داده‌اند.

بر اساس متن، می‌توان گفت:

۱. جوانان از کمک‌های اضافی برای خاموش کردن آتش استفاده می‌کنند.

۲. جوانان ایمنی را تضمین می‌کنند.

۳. اتحاد فرید و ماهر از خطر جلوگیری می‌کند.

۴. باران به کمک جوانان می‌آید.

۵. فرید و ماهر از ثروت کشور محافظت می‌کنند.

۶. یک تصمیم سریع و درست مانع از خراب شدن محصول می‌شود.

(الف) ۵،۲،۱ (ب) ۶،۵،۳،۲ (ج) ۶،۴،۲،۱ (د) ۶،۵،۲

۶ خاصی یک ته سیگار را حدود بیست کیلومتر دورتر از مزرعه پرتاب کرده بود. باد ملایمی که عصر می‌وزید، ته سیگار را به سمت مزارع غنی غلات آورد. اگر جملات را بعد از کدام یک از جملات زیر در متن قرار دهیم، کدام یک از جملات شماره‌گذاری شده در متن صحیح‌تر خواهد بود؟

۷ جدول را کامل کنید.

شخصیت‌ها	ویژگی‌های مثبت	نگرش من نسبت به شخصیت
فرید		
ماهر		

۸ آیا شما هم فدای فرید و ماهر می‌شوید؟

۹ چه ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

۱۰ نمودار را با نام بردن از تصویر کامل کنید.



چند کلمه از متن «مزرعه غلات» انتخاب کنید، از آنها یک ترکیب کلمه بسازید و در یک جمله استفاده کنید.

۱۱



۱۲ بر اساس جملات زیر، یک متن کوتاه بنویسید. از علائم نگارشی به درستی استفاده کنید.

در مجموع ۲۲ گونه گیاهی در آن پراکنده است؛ از نظر سطح زیر کشت، رتبه اول را در جهان دارد. دو مورد از آنها گسترده‌تر هستند: گندم نرم و گندم دوروم.

گندم اولین گیاهی است که در جهان کشت و برداشت شد؛ بعدها به مناطق دیگر آسیا، جنوب اروپا و شمال آفریقا گسترش یافت؛ گندم محصول اصلی غذایی است. کشت آن در آسیای غربی در ۷۰۰-۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح آغاز شد؛ پس از اکتشافات، به قاره‌های استرالیا و آمریکا نیز گسترش یافت. از نظر سطح زیر کشت، رتبه اول را در جهان دارد.



ایده تصویر را توضیح دهید.

درست ترین انتخاب



روزی روزگاری، پادشاهی زندگی می‌کرد. او سه پسر داشت. قرار بود یکی از پسرانش جانشین او شود. پادشاه در انتخاب پسر مشکل داشت. هر سه پسرش باهوش و شجاع بودند. پس از تفکر زیاد، از پیرمردی خردمند مشورت خواست.

روزی پادشاه پسرانش را فراخواند و به هر یک از آنها کیسه‌ای دانه داد و گفت:

«پسرانم، من به سفری طولانی می‌روم. سه سال دیگر برمی‌گردم. وقتی برگشتم، دانه‌ها را برای من بیاورید. هر کس که دانه‌ها را خوب نگه دارد، جانشین من به عنوان پادشاه خواهد شد.»

بر اساس تصاویر و کلمات، افکار
پسر بزرگ پادشاه را بنویسید.



من، گذاشتم، صندوق، قفل، بذر، دزد، هیچکس

پسر وسطی گفت: «وقتی پدرم برگردد، دانه‌های جدید می‌خرم و آنها را به پدرم برمی‌گردانم»
و دانه‌ها را فروخت.



بر اساس تصویر، جمله‌ای بنویسید که
توصیف کند پسر کوچکتر چه کاری
انجام می‌دهد و آن را به متن اضافه کنید.

ماه گذشت، سال گذشت و زمان به پایان رسید. پادشاه از سفرش بازگشت. پسر اول صندوقچه را باز کرد و دانه‌هایی را که در آنجا پنهان کرده بود به پدرش داد. پادشاه به دانه‌ها نگاه کرد و گفت: — اینها دانه‌هایی نیستند که من به او داده بودم. آنها پوسیده هستند. حتی ذره‌ای حیات در این دانه‌ها وجود ندارد!

پسر دوم دانه‌های تازه‌ای را که از بازار خریده بود به پدرش داد.

— اینها هم دانه‌هایی نیستند که من به او داده بودم. اما تو در مورد برادر بزرگترت بهتر فکر کرده‌ای.

پادشاه در دریایی از غم غرق شده بود: "اگر پسر کوچکم مانند برادرانش به امیدهای من عمل نکند، پس چه کسی پس از من بر تخت سلطنت خواهد نشست؟"

در آن لحظه، پسر سوم به او نزدیک شد. او پدرش را به باغ قصر برد. در اینجا گل رز به گل رز و بلبل به بلبل زنگ می‌زد. پسر کوچکتر گفت:

— پدر، من این گل‌ها را از دانه‌هایی که به من دادی، پرورش داده‌ام. گل‌ها به زودی جوانه خواهند زد. من آنها را به تو باز خواهم گرداند. اگرچه پادشاه کلمه‌ای نگفت، اما بسیار خوشحال بود.





۱. مرد خردمند به پادشاه چه توصیه‌ای کرد؟

- الف) سپردن کشور به پسرانش و رفتن به سفر
- ب) سپردن کشور به پسر بزرگتر و رفتن به سفر
- ج) اعلام کردن پسری که بیشتر از همه دوست داشت به عنوان پادشاه
- د) دادن دانه به پسرانش و آزمایش نحوه استفاده آنها از آنها

۲. کدام سوال در متن پاسخ داده نشده است؟

- الف) پسر وسطی با دانه چه کرد؟
- ب) پادشاه چه مدت به سفر رفت؟
- ج) پادشاه به کدام کشور سفر کرد؟
- د) پادشاه از چه چیزی ناامید شد؟

۳. ام عمل متعلق به یکی از برادران است؟

- الف) او آن را در آسیاب آسیاب کرد.
- ب) او آن را در باغ کاشت.
- ج) او هدیه‌ای داد.
- د) او به مرغ‌ها غذا داد.

۴. جدول را کامل کنید.

لی	یجه
پسر بزرگتر دانه‌ها را در صندوقچه‌ای نگه می‌داشت.	...
...	پادشاه بسیار خوشحال بود.
...	...

۵. در کدام پاراگراف، ایده متن بیان شده است؟

- الف) گوش دادن به حرف بزرگتر مفید است.
- ب) نمی‌توان بذر را در سینه نگه داشت.
- ج) فرد خردمند کسی است که به هر کاری خلاقانه نزدیک می‌شود.
- د) هر پسری باید به نصیحت پدرش گوش دهد.

۶ اگر عبارت «غرق شدن در دریایی از غم» که در متن استفاده شده است را با چه کلمه‌ای جایگزین کنیم، معنی جمله تغییر نمی‌کند؟

- الف) افتخار کردن
ب) تحت تأثیر قرار گرفتن
ج) تشویق شدن
د) غمگین بودن

۷ توالی صحیح وقایع را در متن مشخص کنید.

۱. پادشاه از خبر پسر کوچکترش خوشحال شد.
۲. پادشاه به پسرانش دانه داد.
۳. پادشاه نمی‌توانست تصمیم بگیرد کدام یک از پسرانش به تخت سلطنت بنشیند.
۴. پادشاه با مردی خردمند مشورت کرد.

- الف) ۱، ۲، ۳، ۴
ب) ۱، ۲، ۳، ۴
ج) ۲، ۳، ۱، ۴
د) ۴، ۱، ۳، ۲

۸ مطابقت را بر اساس محتوای متن مشخص کنید.

الف. باهوش
ب. غیرمنطقی
ج. حيله‌گر

۱. پسر بزرگتر
۲. پسر وسطی
۳. پسر کوچکتر

- الف) ۱-ب، ۲-ج، ۳-الف
ب) ۱-الف، ۲-ج، ۳-ب
ج) ۱-ج، ۲-ب، ۳-الف
د) ۱-ب، ۲-الف، ۳-ج

۹ در پایان متن، پادشاه از چه چیزی خوشحال شد؟

- الف) او کسی را پیدا کرد که از باغ مراقبت کند.
ب) باغ کاخ زیبا بود.
ج) پسرانش با مهارت این کار را انجام دادند.
د) او اکنون توانست تعیین کند چه کسی بر کشور حکومت خواهد کرد.

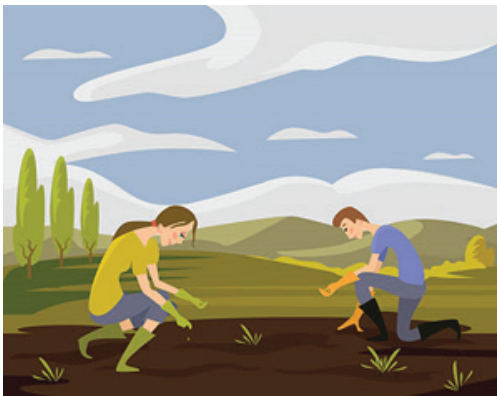
۱۰ کدام عنوان با ایده متن مطابقت دارد؟

- الف) انتخاب عادلانه
ب) باغ کاخ
ج) پسران خردمند
د) پادشاه مردد

۱۱ نزدیک‌ترین معنی عبارات زیر را در مقابل آنها بنویسید.

- _____ شجاع –
- _____ فکر کردن –
- _____ زمان –
- _____ قدیمی –

۱۲ تصاویر با کدام بخش از متن مطابقت دارند؟



✓ کدام تصویر با متن مطابقت ندارد؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟

اهمیت زیبایی‌شناختی و اکولوژیکی کاشت گل توسط پسر سوم پادشاه چیست؟

۱۳



تصویر را نام ببرید و آن را توصیف کنید.

۱۴



جنگل می‌گوید:

– هیچ آفتی در جنگل وجود ندارد. حشرات و پرندگان درختان را تجزیه می‌کنند و تضمین می‌کنند که مواد مغذی به خاک می‌رسند، یعنی متابولیسم. اگر درختان پوسیده و نمی‌مردند، هیچ ماده مغذی برای گیاهان زنده در خاک وجود نداشت. قارچ‌ها تجزیه درختان پیر و خشک را تسریع می‌کنند. آنها خودشان غذای ارزشمندی برای سایر موجودات زنده هستند. از بین بردن آنها به نام آفات به معنای تضعیف تجزیه، نابارور کردن خاک و بدون غذا گذاشتن پرندگان و حیوانات است. پرندگان و حشرات همچنین گیاهان و درختان را گرده افشانی می‌کنند. بنابراین، هیچ آفتی در جنگل وجود ندارد. همانطور که می‌بینید، طبیعت خود را تنظیم می‌کند.

به نظر شما:

- ♦ چه اتفاقاتی جنگل را مجبور به گفتن این کلمات می‌کند؟
- ♦ چه اتفاقی باید می‌افتاد تا جنگل این کلمات را بگوید؟
- ♦ چه اعمالی از سوی مردم جنگل را مجبور به گفتن این کلمات می‌کند؟

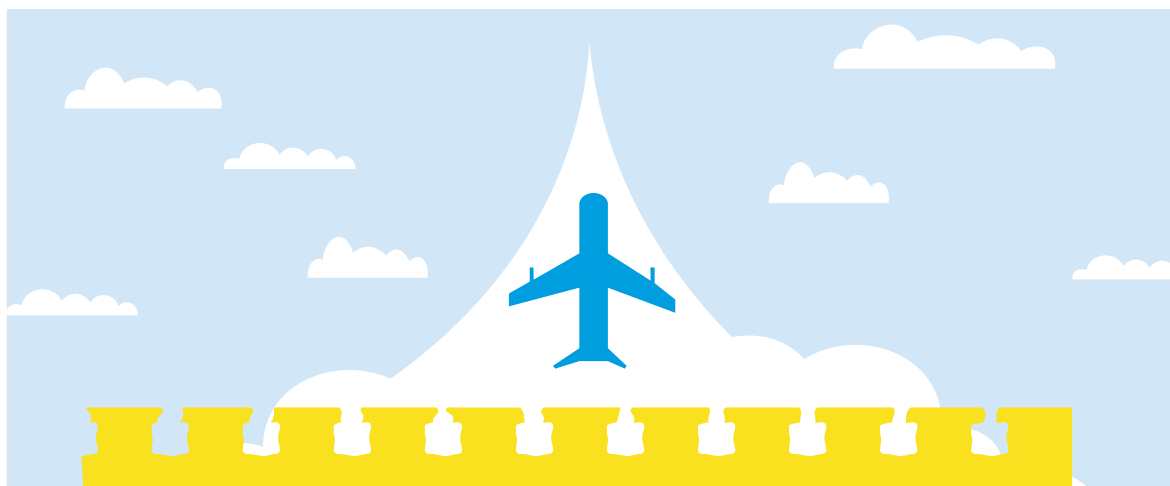
پایان متن را با چند جمله مطابق تخیل خود کامل کنید.

۱۵



پوستری با عنوان «بیاپید از طبیعت محافظت کنیم» تهیه کنید.

۱۶



دوستان عزیز! بخش چهارم را با شما به پایان رساندیم، آیا
با متون جالب و ایده‌های آنها آشنا شدید؟

ویژگی‌هایی را در
شما شکل دادند؟
چرا؟

۲

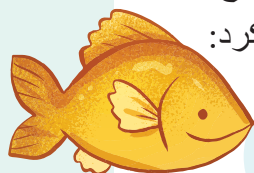
آن متون چه
چیزی به شما
آموختند؟

۱

آن ویژگی‌ها را
نام ببرید.



ماهی کوچک و نهنگ



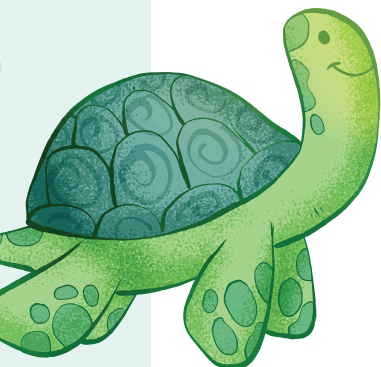
روزی، یک نهنگ بزرگ شروع
به بحث با یک ماهی کوچک کرد:

– ما بزرگ هستیم! ما ماهر
هستیم! ما اینجا رهبر هستیم!

ماهی کوچک قوز کرد و خودش را جمع کرد. او
خجالت کشید و نمی‌دانست چه بگوید.
لاکپشت که مدتی آنها را تماشا می‌کرد، از این
مکالمه خوشش نیامد.

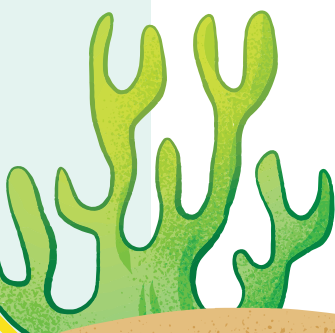


هیچ وقت توانایی های خودت رو دست کم نگیر! کاری را که
یک کوچولو می‌تواند انجام دهد، نهنگ‌ها نمی‌توانند!



همه ماهی‌ها با تعجب به آنها نگاه کردند. لاکپشت مسابقه‌ای را برای تعیین برنده
این بحث اعلام کرد. شرط برنده شدن به شرح زیر بود:
– از اینجا شنا کن. از باغچه گوش ماهی‌ها عبور کن و وارونه بپیچ. یک دودکش
کوچک در یکی از لوله‌های بزرگی که زباله‌ها را بیرون می‌دهد، باز شده است. هر
کسی که بتواند اول این دودکش را ببندد، برنده است!

ه ماهی‌ها این را پذیرفتند. نهنگ به جلو شنا کرد، ماهی‌های کوچک دنبالش رفتند و از دید ناپدید شدند.
وقتی به لوله‌های بزرگ رسیدند، نهنگ ایستاد. یک توری آهنی بزرگ در اینجا نصب شده بود.
ماهی کوچولو بی‌صدا و بدون هیچ حرفی از کنارش گذشت. دودکشی را که لاکپشت به آن اشاره
کرده بود، پیدا کرد. او یک گیاه حاشیه‌دار شبیه سوسن را از خاک بیرون کشید. آن را
برداشت و در این شکاف فرو کرد. دودکشی که زباله‌ها را بیرون می‌داد بسته بود.
ماهی کوچولو از روی توری برگشت. با لبخند به نهنگ نگاه کرد. نهنگ با دیدن
مهارتش، لبخندی زد و به ماهی کوچولو تبریک گفت. چون دودکشی که زباله‌ها را
بیرون می‌داد بسته بود، ماهی‌ها از غرق شدن نجات یافتند.





۱

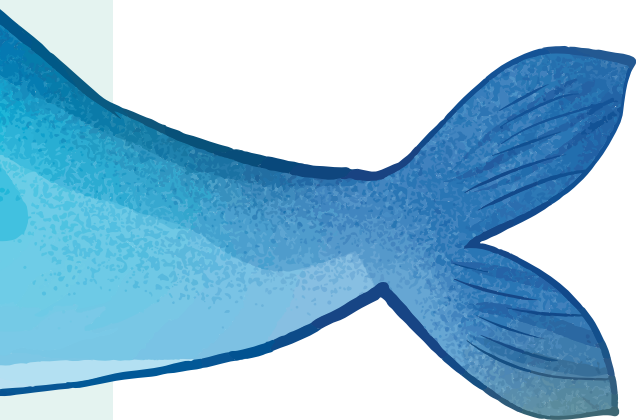
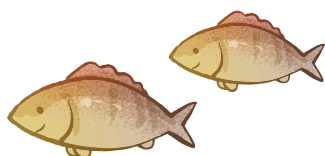
۱. کدام سوال را نمی‌توان بر اساس متن پاسخ داد؟

الف) چرا ماهی از غرق شدن فرار کرد؟

ب) لاکپشت چقدر بزرگ بود؟

ج) چرا ماهی خجالت کشید؟

د) چرا نهنگ به ماهی تبریک گفت؟



۲

پاسخ‌های صحیح و غلط متن را مشخص کنید.

۱. نهنگ راه را به ماهی کوچک نشان می‌دهد.

۲. لاکپشت شرایط را تعیین می‌کند.

۳. ماهی کوچک از توصیه لاکپشت پیروی می‌کند.

۴. ماهی کوچک می‌تواند لوله فاضلاب را ببندد.

۵. نهنگ باهوش است.

۶. ماهی متکبر است.



۳

جدول را کامل کنید.

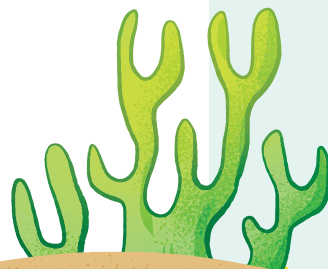
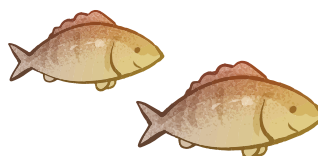
تصویر

تصویر متناقض

تصویر متناقض

۴

چه ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟



چگونه صحبت کنیم

۶

روزی، مرد خردمندی نزد مرد خردمندی آمد و گفت:

— می‌گویند من نمی‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم، که به هر طریقی احساسات همه را جریحه‌دار می‌کنم. می‌دانم که حق با آنهاست. احساس می‌کنم ناتوانی من در آرام نگه داشتن زبانم و کلمات غیرضروری که استفاده می‌کنم، قلب‌های زیادی را شکسته است. **لطفاً، می‌خواهم اشتباهاتم را اصلاح کنم.**

چگونه می‌توانم جمله قرمز را کامل کنم؟



پیرمرد فکر کرد، سپس بالشی از خانه آورد، آن را به مرد داد و گفت:

— این را بگیر، به پشت بام خانه برو، بالش را باز کن، پرهای داخل آن را روی زمین خالی کن و به اینجا برگرد.

آن مرد خوشحال شد که مشکل به راحتی حل می‌شود و به پشت بام رفت. پرهای بالش را در اطراف پراکنده کرد، سپس به نزد مرد خردمند بازگشت. پیرمرد گفت:

— چشمان مرد از تعجب گرد شد:

— چطور می‌توانی این همه پر کوچک را جمع کنی؟

پیرمرد گفت:

— این‌طور است. اگر از دهانت بیرون بیاید، نمی‌توانی جلوی آن را بگیری. وقتی می‌خواهی حرف بزنی، اول فکر کن، بعد حرف بزنی. سعی کن کلمه‌ای که پخته نشده از دهانت بیرون نیاید.

این حرف‌های پیرمرد برای مرد درس عبرت می‌شود. از آن روز به بعد، او با جدیت سعی می‌کند دهانش را کنترل کند.

واقعاً آدم باید مراقب حرف زدنش باشد. شکستن دل، بیمار کردن دل، نشانه‌ی نادانی است.



۱. کدام جمله در کادر قرمز صحیح‌تر است؟

- (الف) برو الان فکر کن، بعداً برگرد.
 (ب) حالا همه پرها را جمع کن و آنها را برای من بیاور.
 (ج) چرا پرها را روی زمین انداختی؟
 (د) چرا بی‌ملاحظه عمل کردی؟

۲. متن درباره چیست؟

- (الف) خرد افراد مسن
 (ب) نصیحت یک فرد خردمند
 (ج) عواقب مکالمات نامناسب
 (د) پرزهای بالش

۳. ویژگی‌های یک پیرمرد خردمند و یک مرد را شرح دهید.



۴. یک پیرمرد خردمند چگونه برای مردی که از او نصیحت می‌خواهد توضیح می‌دهد؟

۵. ایده اصلی در متن چیست؟

۶. از چه تصویری برای انتقال ایده اصلی استفاده شده است؟

۷. ضرب‌المثل‌ها را بازیابی کنید. کدام یک از آنها با محتوای متن مطابقت دارد؟

۳. هر که خواهد سخن گوید،

۲. طوری صحبت کنید که

۱. حرف درست

ج. تلخ است

ب. سزای خود بشنود

الف. حرفتان را بفهمند.

۸. معنی ضرب‌المثل‌هایی را که بازیابی کرده‌اید توضیح دهید.

سرگرد پلیس

متن را درست بخوانید.

۱

یک گذرگاه عابر پیاده زیرزمینی نزدیک مدرسه ما وجود دارد. من همیشه از آن برای رفتن به کلاس استفاده می‌کنم. اما بعضی از همکلاسی‌هایم هرگز از گذرگاه زیرزمینی استفاده نمی‌کنند. آنها از یک طرف خیابان به طرف دیگر می‌روند. وقتی می‌پرسم، می‌گویند که برای مدرسه دیر شده است.

یک روز، در راه مدرسه، مروت و جلیل را ملاقات کردم. مروت از من پرسید:

– آیا هنوز هم از خیابان زیرزمینی عبور می‌کنی؟

– من فقط قوانین را رعایت می‌کنم.

– به کسی که قوانین را رعایت می‌کند نگاه کن، – مروت با تمسخر خندید.

ما رفتیم... آنها به سمت مدرسه دویدند.





تعداد زیادی از مردم جلوی مدرسه جمع شده بودند. وقتی نزدیک شدم، دیدم که جلیل لنگ می‌زند. ظاهراً هنگام عبور از خیابان، پایش به لبه پیاده‌رو خورد و افتاد. به نظر می‌رسد که پایش له شده است. پس از مدتی، دو افسر پلیس راهنمایی و رانندگی ظاهر شدند. از آنجایی که زنگ خورده بود، با عجله به کلاس رفتیم.

یک روز معلم ما گفت که امروز با افسران پلیس راهنمایی و رانندگی جلسه خواهیم داشت. سالن اجتماعات بزرگ مدرسه کاملاً پر بود. جلسه شروع شد. مدیر ما به مهمانان خوشامد گفت و هدف از بازدیدشان را توضیح داد. سپس به سرگرد پلیس اجازه صحبت داد. او سخنرانی خود را اینگونه آغاز کرد:

— بچه‌ها، من از همه شما یک سوال می‌پرسم. لطفاً صادقانه پاسخ دهید... هر کسی که از گذرگاه عابر پیاده استفاده نمی‌کند، دست خود را بالا ببرد.

۲۵ تا ۳۰ نفر از شرکت‌کنندگان دست خود را بالا بردند. سرگرد ادامه داد:

— بچه‌ها، شما هر روز ریسک می‌کنید. آیا نمی‌فهمید که ممکن است یک دست، یک پا یا حتی زندگی خود را از دست بدهید. من حادثه‌ای را که در کودکی برای من اتفاق افتاده است، برای شما تعریف می‌کنم.

به نظر شما چرا افسر پلیس
داستانش را برای بچه‌ها
تعریف می‌کند؟



کلاس هفتم بودم. ورزش می‌کردم و قهرمان دویدن منطقه هم بودم. همیشه قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کردم. یک روز داشتم از خیابان رد می‌شدم. در آن لحظه، چراغ قرمز شد. دیدم فقط یک ماشین در خیابان است. با خودم گفتم: «با خیال راحت رد می‌شوم» و دویدم. وقتی به وسط خیابان رسیدم، انگار کسی با صورت به زمینم زده بود. می‌خواستم بلند شوم، اما نمی‌توانستم. و بعد در بیمارستان به هوش آمدم. همه جای بدنم درد می‌کرد. از درد شروع به فریاد زدن کردم. به من مسکن تزریق کردند. دو روز بعد، متوجه شدم که با ماشین تصادف کرده‌ام. پاهای یکی از بازوهایم شکسته بود. خوش‌شانس بودم که پزشکان و پرستارانی که مرا درمان می‌کردند، حرفه‌ای بودند. درمانم مدت زیادی طول کشید. دقیقاً ۱۱ ماه را در بیمارستان گذراندم. دوستان و اقوام اغلب به ملاقاتم می‌آمدند. با این حال، دلم برای خانه، محله و مدرسه‌مان خیلی تنگ شده بود. درد یک اشتباه کوچک را تجربه می‌کردم. بیان رنجی که والدینم متحمل شدند، با کلمات غیرممکن بود.

به خودم قول دادم که خوب شوم، که کاملاً تغییر کنم. از آنجایی که مدت زیادی به مدرسه نرفته بودم، نمی‌توانستم در کلاس خوب باشم. توانستم با همکلاسی‌های جدیدم هماهنگ شوم. سخت کار کردم تا از بچه‌ها عقب نمانم. در کلاس نهم، تصمیم گرفتم که قطعاً افسر راهنمایی و رانندگی شوم. از دبیرستان با نمرات عالی فارغ‌التحصیل شدم و در آکادمی پلیس پذیرفته شدم. چهارده سال است که کار می‌کنم و عاشق حرفه‌ام هستم. می‌خواهم هر کسی که صبح از خانه بیرون می‌رود، سالم به خانه برگردد... حالا یک سوال دیگر از شما دارم:

— آیا از این به بعد کسی پیدا می‌شود که قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نکند یا از گذرگاه‌های عابر پیاده زیرزمینی یا روی زمین استفاده نکند؟

هیچ کس دستش را بالا نبرد. ناگهان دیدیم جلیل ایستاده است.
– قول می‌دهم که دیگر هرگز از مکان‌های ممنوعه عبور نکنم. اگر کسی این کار را بکند، به او اجازه نمی‌دهم.
جلیل به وضوح لرزید.
همه دست زدند و من هم به آنها پیوستم.

۲ به نظر شما چرا جلیل و مروت از زیرگذر استفاده نکردند؟

- الف) آنها نمی‌دانستند زیرگذر کجاست.
- ب) آنها بهانه آوردند که گذرگاه دور است.
- ج) آنها بهانه آوردند که جاده طولانی است.
- د) آنها بهانه آوردند که دیر به مدرسه رسیده‌اند.

۳ هدف اصلی سرگرد پلیسی که به مدرسه آمده بود چه بود؟

- الف) تنبیه جلیل
- ب) انجام نظرسنجی برای افزایش تعداد زیرگذرها
- ج) آموزش دانش‌آموزان
- د) یافتن علت حادثه

۴ یکی از ایده‌ها در مورد متن نادرست است:

- الف) سرگرد پلیس در اتاق جلسات مدرسه با دانش‌آموزان ملاقات کرد.
- ب) همه به سوال سرگرد پاسخ دادند.
- ج) هدف اصلی سرگرد پلیس توضیح مزایای رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی برای دانش‌آموزان بود.
- د) همه دانش‌آموزان مدرسه در این رویداد شرکت کردند.

۵ عواقب عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی توسط جلیل و مروت چه می‌تواند باشد؟

- الف) آنها هر روز دیر به کلاس می‌رسند.
- ب) ممکن است مجروح شوند،
- ج) دوستی آنها با مروت پایان می‌یابد.
- د) ممکن است تنبیه شوند.

چگونه این ایده را که «ما باید قوانین ایمنی را رعایت کنیم» بر اساس متن توجیه می‌کنید؟

۶

- الف) رعایت قوانین ما را از حوادث غیرمنتظره محافظت می‌کند.
- ب) قوانین فقط برای بزرگسالان مهم هستند.
- ج) قوانین فقط برای کودکان در سن مدرسه هستند.
- د) گاهی اوقات رعایت قوانین ضروری است.

اگر جای پسر بودید، به مروت و جلیل که می‌خواستند به جاده بدون چپ می‌گفتید؟

۷

- الف) من می‌روم، شما هر کاری می‌خواهید انجام دهید.
- ب) عجله کنید، بیایید قبل از رسیدن ماشین فرار کنیم.
- ج) چند ثانیه جانت را به خطر نینداز، بیا بریم سر چهارراه.
- د) ممکن است پلیس بیاید، مراقب باش.

✓ پاسخی را که انتخاب کردی توضیح بده.

چرا جلیل اول صحبت کرد؟

۸

سرگرد پلیس چه زمانی نظرش را عوض کرد؟

۹

- الف) هنگام صحبت با بچه‌ها
- ب) پس از ورود به آکادمی پلیس
- ج) هنگام تحصیل در کلاس هفتم دبیرستان
- د) هنگام تحصیل در کلاس یازدهم دبیرستان

دلیل اصلی انتخاب شغل پلیس راهنمایی و رانندگی توسط سرگرد چه بود؟

۱۰

- الف) تمایل به رعایت قوانین
- ب) دوست داشتن لباس فرم پلیس راهنمایی و رانندگی
- ج) تمایل به جلوگیری از وقوع تصادفی که در کودکی برای دیگران رخ داده بود
- د) خانواده‌اش آرزو داشتند که او افسر پلیس شود

افسر پلیس هنگام صحبت از چه لحنی استفاده می‌کند؟

۱۱

- الف) مهربان و صمیمی
- ب) جدی و عصبانی
- ج) با شوخی
- د) رسمی و سرد